

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

کابینه قاتلان و شکنجه گران، اعلام جنگ
به مردم ایران و جامعه جهانی

روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ برای همه ی جناحها و باندهای درون نظام ولایت فقیه و آنانی که به نام اصلاح طلبی در سودای مشارکت در قدرت بودند، نقشه خامنه ای روشن شد. سپاه پاسداران، نیروی بسیج، ارادل و اوباش موسوم به انصار حزب الله که به وسیله آقازاده خامنه ای رهبری می شدند، با رای سازی توطئه گرانه برای محمود احمدی نژاد، او را برای رقابت با هاشمی رفسنجانی روانه دور دوم انتخابات کردند. هاشمی رفسنجانی که به خوبی از شگرد توطئه گرانه خامنه ای با خبر شده بود، در صدد برآمد تا از رقابت کناره گیری کند. اما مخالفت رهبر نظام و توهم اطرافیان رفسنجانی و فرافکنی اصلاح طلبان حکومتی با همراهی ابراهیم یزدی و شرکا، هاشمی رفسنجانی را مجبور کرد تا وارد رقابتی شود که از قبل بر بیهوده بودن آن آگاه بود.

روز ۳ تیر ۱۳۸۴ به حساب محمود احمدی نژاد ۱۷ ملیون رای واریز شد تا «مرید» آیت الله مصباح و «مقلد» آیت الله خامنه ای به ریاست جمهوری اسلامی «انتخاب» شود.

واریز کردن ۱۷ ملیون رای برای محمود احمدی نژاد حاصل تلاشی گسترده از جانب «بیت رهبری» بود که به وسیله سپاه پاسداران، نیروی بسیج، ارادل و اوباش موسوم به انصار حزب الله و نیروهای امنیتی وابسته به «بیت رهبری» به اجرا درآمد. ۱۷ ملیون رای البته چندین برابر رای واقعی محمود احمدی نژاد است.

بقیه در صفحه ۲

ربودن دو مجاهد در عراق،

توطئه وزارت اطلاعات

فراخوان برای نجات جان دو مجاهد ربوده شده

در صفحه های ۴ و ۲۰

اعتراضها و اعتصابات کارگری و بی توجهی به آنان

صفحه ۶



سرمقاله

دشمن اصلی مردم هستند

«واپسین قطره های پذیرش اجتماعی را " پروژه اصلاحات" سر کشید و موفق شد تنها پس از یک دوره چهارساله، توهم کم رنگ و نیمدار نسبت به امکان بهبود نسبی حتی با استانداردهای یک رژیم استبدادی - مذهبی را به کلی از یافته های ذهنی جامعه بزدايد.»

در صفحه ۳

تشدید سیاستهای خشن و کشتار

مردم کردستان

صفحه ۱۲

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران

و مزدبگیران (مرداد ماه)

صفحه ۵

چرا جنگ؟

نامه البرت آنشتین به زیگموند فروید

صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

صفحه ۷

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱



خطوط قرمز اسلام و امت حزب الله و قانون اساسی، بدعتی فراگیر شده و «وادادگی در مقابل دهانهای شکسته و حیاهای دریده» ردیلتی زشت شده بود و «طی هشت سال گذشته تاکنون شبکه مخفی و مرموز نفاق با نابودی شبکه مدیریت انقلابی در وزارت اطلاعات، عملا راه را بر اجرای

اما اگر همین رقم را مینا قرار دهیم، رئیس جمهور ارتجاع با یک سوم رای صاحبان حق رای به سمت تدارکچی ولی فقیه برگمار شده است. خامنه ای با توجه به همین محدود بودن میزان شرکت مردم در نمایش انتخاباتی و پیروزی تحریم، در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که روز پنج شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ برگزار شد، در یک حقه بازی کودکانه رقم اعلام شده از شرکت در انتخابات در دو دوره را با هم جمع کرد و با اضافه کردن ۳ میلیون دیگر بر آن اعلام کرد که ۶۰ میلیون از ۷۰ میلیون جمعیت ایران در دور دوم در انتخابات شرکت کرده اند. کادرهای امنیتی ولی فقیه این حقه بازی را به یک گفتمان مزورانه تبدیل کرده و از آن نتیجه می گیرند که این «محرومان» جامعه بوده اند که با رد کردن «توسعه سیاسی» در سیمای یکی از سرسپردگان به ولایت خامنه ای، منافع خود را جستجو می کنند. گفتمان حمایت «محرومان» از احمدی نژاد به همان میزان غیر واقعی و جعلی است که حمایت خاتمی و شرکا از «توسعه سیاسی».

به دنبال این گفتمان جعلی و پس از آن که در روز شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۴ مراسم تحلیف محمود احمدی در مجلس ارتجاع برگزار شد، موضوع ترکیب کابینه و سهم هر یک از بازیگران به مساله روز حکومت تبدیل می شود. در این جاست که میثاق نامه احمدی نژاد با اعضای کابینه اش، مشخص می کند که دروغ حمایت «محرومان» از احمدی نژاد برای آن تبلیغ و ترویج شده تا هدف ایجاد «دولت اسلامی» به جای «جمهوری اسلامی» به عنوان خواست «محرومان» برجسته شود.

هنگامی که روز جمعه ۲۱ مرداد ۱۳۸۴ هفته نامه یالثارات ارگان انصار حزب الله بیانیه ارادل و اوباش را در صفحه اول با عنوان «دوران جدید و مسئولیتهای ما» چاپ می کند، معلوم می شود که انصار حزب الله می خواهند با جا سازی خود در لباس محرومان جامعه، نقشه ولی فقیه برای اعلام جنگ به مردم ایران و جامعه جهانی را به عنوان برنامه «دولت اسلامی» محمود احمدی نژاد اعلام کنند.

این بیانیه دولت خاتمی را دورانی اعلام می کند که طی آن «گستاخی مستقیم و بی پرده به ارکان نظام اسلامی و

می زنند و فکر می کنند که ما اسلامی نیستیم و این از غلط های القایی دشمنانی است که می خواهند محتوای انقلاب ما را زیر سوال ببرند و گذشته را معیوب کنند.» رفسنجانی ادامه می دهد که: «امروز آسان است برای افراد کم اطلاعاتی که بگویند گذشته ای ما اسلامی نبود و این خطرهایی است که دشمنان را خوشحال می کند. آنها به این موضوع دامن می زنند که جمهوری اسلامی حرف بوده و مردمی که این همه خون و شهید دادند، باید منتظر تحول دیگری بمانند؛ این نغمه ای ناسلامی است که در حال مطرح شدن است.»

هاشمی رفسنجانی با دفاع از «جمهوری اسلامی» در مقابل «دولت اسلامی» در مقابل نقشه خامنه ای برای تغییر «جمهوری اسلامی» به «دولت اسلامی» موضع گیری می کند.

روز سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ متن کامل برنامه احمدی نژاد در حاشیه نشست علنی مجلس ارتجاع در اختیار رسانه های دولتی قرار گرفت. در ابتدای این برنامه که کنه نظر خامنه ای به شکل صریح بیان شده، نوشته شده: «ما توسعه به معنای تقلیدی و شاید تحمیلی آن را شجاعانه بایگانی می کنیم. آنچه بالندگی، شکوفایی و در عین حال سرآمدی جامعه ما را تضمین می کند تنها تعبیر قرآنی «تعالی» است که در سایه حکمت، بصیرت، عدالت و حکومت مبتنی براسلام ناب محمدی فراچنگ می آید و غایت آن «سرآمدی موعود» است.»

بدین ترتیب خامنه ای برای مقابله با بحرانهای فزاینده ولایتش مجبور می شود با نفی برنامه «توسعه» هاشمی رفسنجانی و خاتمی به «تعبیر قرآنی تعالی» که مسلما به وسیله خودش و ایدایش در شورای نگهبان مرزهای آن معین می شود، متوسل شود و در عمل هم با معرفی کابینه نظامی - امنیتی به

سامانیایی جدیدی برای ولایتش بپردازد.

«تعبیر قرآنی تعالی» خود را در سیمای قاتلان و شکنجه گرانی همچون محسنی اژه ای وزیر پیشنهادی برای وزارتخانه اطلاعات، مصطفی پورمحمدی وزیر پیشنهادی برای وزارت کشور، محمد نجار فرد پیشنهادی برای وزارت دفاع و منوچهر متکی پیشنهاد شده برای تصدی وزارت خارجه نشان می دهد.

روز سه شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۸۴ محمود احمدی نژاد به نیابت از ولی فقیه کابینه ای را به مجلس ارتجاع معرفی کرد که در آن پنج نفر با سابقه مسئولیت موثر در وزارت اطلاعات دوران قبل از خاتمی و پنج نفر با سابقه فعالیت در سپاه پاسداران حضور دارند. روزنامه اعتماد اولین ساعات پس از معرفی کابینه را «ساعات شگفت زدگی» نامید. این شگفتگی حتی مدافعان سینه چاک خامنه ای را در نوردید.

تا آنجا که به وزرای سیاسی - امنیتی این کابینه بر می گیرد مجلس ارتجاع به تأیید آنان خواهد پرداخت. مخالفت بعضی از حامیان سینه چاک خامنه ای با بعضی از افراد این کابینه صرفا برای سهم خواهی و تقسیم مناسب غنائم جنگی است که با «تعبیر قرآنی تعالی» به مردم ایران که خواستار برچیدن بساط ننگین ولایت فقیه و استقرار یک نظام دمکراتیک و عرفی هستند، به محافل و دسته جاتی که خواستار قانونمند کردن و محدود کردن قدرت ولی فقیه هستند و به جامعه جهانی که خواستار مهار سیاستهای توسعه طلبانه، تروریستی و ماجراجویانه رژیم ایران است، اعلام شده است.

سرمقاله

دشمن اصلی مردم هستند

منصور امان

تحت قوانین بحران، رهبران جمهوری اسلامی، آستینها را برای حل مساله ی قدرت بالا زده اند و این شاید آخرین شانس آنها برای پیدا کردن یک جواب اطمینان برانگیز باشد. برای آن دسته از محافل قدرت در رژیم مَلاها که خود را بیش از دیگران آماج خطر می بینند، گزینش این راهکار در حقیقت انتخاب بین بد و بدتر به شمار می رود. بدین مفهوم که یا جمهوری اسلامی در چارچوب امکانات به جا مانده ی خود دست به ابتکار عمل می زند یا اینکه مهار قدرت را ابتدا به تدریج و سپس

برای تعریف مادی یکپارچه سازی قدرت، رهبران جمهوری اسلامی شتاب شکفت انگیزی از خود نشان می دهند. حتی پیش از آن که حجت الاسلام خاتمی، به طور رسمی صندلی خود را به جانشین اش تحویل داده باشد، سیاست هسته ای پرداخته شده برای دولت او، به بایگانی سپرده شد. و در جای دیگر، برای نشان دادن این که باد از کدام سو می وزد، دبیر کل حزب الله و رئیس جمهور سوریه نیز به تهران دعوت شدند تا به دیدار آقای احمدی نژاد که هنوز تشریفات ورود به دفتر کار جدید خود را به جا نیاورده بود، بشتابند. گام دیگری که می توانست نمایش به اجرا درآمده را فراز جدیدی ببخشد، دست چین کردن عناصری در بهترین حالت ناشناس و در رساترین آن به بدنامی مشهور برای جور کردن کابینه ی "دولت اسلامی" بود، اقدامی که شهردار پیشین تهران، زمان زیادی را برای عملی ساختن آن تلف نکرد.

اما این همه هنوز گنجایش جام شیشه ای که باند ولایت در آن می دمد را لبریز نمی کند. آرایش گرفتن جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی، همچنان مرحله ی ابتدایی یک فرآیند به گردش افتاده را تشکیل می دهد که طی آن نخست ویژگیهای متمایز کننده رنگ آمیزی می شود. این به روشنی آشکار است که جمهوری اسلامی پاسخ به مساله ی "حفظ نظام" و ثبات خود را در پهنه ای دیگر جستجو می کند امری که به گونه ی خود پو، به صورت بندی متفاوت سوال مزبور نیازمند است. طیف ولایت در حال گردآوری و چین فاکتورهای لازم بدین منظور است.

شناسایی جهتی که سیاست جدید حکومت به سمت آن در حال حرکت است، به توان دور نگری زیادی محتاج نیست. مُحرك درونی آن که در هر تدبیر - از نظر دامنه تاثیرات - محدود یا گسترده خود را به نمایش می گذارد، مفهوم عملی سیاست مزبور و افق آن را نیز به روشنی به تصویر می کشد. تنش طراحی شده ویژه کی چیره ای است که رویدادهای اخیر در جمهوری اسلامی را به جلو رانده و دست کم تا زمانی که این بادکنک به سوزن واقعیات بُرنده بیرونی برخورد نکرده باشد، کماکان به پیش خواهد راند.

صرف گذشته ی "اصلاح طلب" از مجلس هفتم بازتاب می یافت، هنوز نمی توانست حرف آخر در این زمینه باشد. حجت الاسلام رفسنجانی قادر بود سناریوی ویرایش شده ای از "اصلاحات" را برای "نظام" روی صحنه ببرد اما شرط آن بود که همه بازی کنند و این در حالی بود که طیف ولایت فقیه حتی در رویا نیز به این نمی اندیشید که نقش مرغ عروسی و عزا را در ضیافت "کوسه مکار" ایفا کند. آقای رفسنجانی ناچار بود بهای فرجه ای که می خرید را در هر دو پهنه ی داخلی و خارجی به نقد بپردازد و همزمان برای باند ولی فقیه روشن بود که سرانجام این کیسه ی هژمونی سیاسی و پیرو آن اهرمهای اقتصادی اوست که به عنوان محل خرج در نظر گرفته خواهد شد.

نظام جمهوری اسلامی به مثابه دستگاه سازماندهنده و اداره کننده بی عدالتی، نه تنها در کلیت اصلی ترین مانع دگرگونی در مناسبات مزبور به شمار می رود بلکه، به گونه بازگشت ناپذیری، به جوهره ی هر چالش اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کوچک یا بزرگ نیز ماهیتی سیاسی بخشیده است.

قرار گرفتن مُنفل در برابر سناریویی مُحتمل، انتخاب بدتر باند قدرت بود و سناریوی بد، چیزی جز به قمار گذاشتن "نظام" با پایانی - به این یا آن صورت - باز، نمی توانست باشد. هنگامی که شرح کسب و کار خانوادگی فرد دوم "نظام"، به لحاظ تیراژ و سطح برخورد، مرتبتی همچون سرگذشت پُر ماجرای پرنسس دایانا یافت، آشکار گردید که تلاش باند ولایت برای نشان دادن ابتکار عمل تا چه اندازه باید جدی انگاشته شود. هزینه می توانست هر چه که باشد به پای آنها نوشته شود، مُهم گاه پرداخت بود که طیف مزبور گمان می بُرد بتواند آن را به آینده ای هر چه دور تر محول کند.

در همان زمان که نگاههای بسیاری در کشورهای اروپایی و ایالات متحده به دقت به روند جا به جایی رییس قوه مُجریه ی مَلاها دوخته شده بود، طیف ولایت از هیچ اقدام ناپهنجاری به منظور رقم زدن نتیجه ی تحول مزبور فرو نمی گذاشت. رویکردی که تنها هنگامی متناقض جلوه می کند که عُمده ترین تضاد عینی جامعه ایران یعنی، تضاد بین بالا و پایین از نظر دور داشته شود. واقعیت این است که تدابیر هیچ یک از باندهای حکومتی، نمی تواند بدون تاثیر پذیری از این جدال و فارغ از کنش و واکنش با آن،

اندیشیده شود. در همین راستا، طیف ولایت به سبب نقش موثری که در یک سوی مُعادله ی یاد شده ایفا می کند، چندین بار کمتر حاضر به پذیرش چنین ریسکی است. در این رابطه، داوری غرب در باره بازی هست و نیست، حداکثر می تواند اثرات جانبی و دیر هضم یک اقدام چشم پوشی ناپذیر انگاشته شود و نه بیشتر.

هیچکس بهتر از برپاکندگان سیرکهای انتخاباتی، از شمار جمعیت گرد آمده زیر خیمه آگاه نیست. به احتمال، آخرین دلیلی که آنها را به ضرورت نشان دادن آقای احمدی نژاد بر صندلی جلوی سن قانع کرد، نتایج مراسم بی رمق رای گیری در مرحله ی نخست بود. تنور انتخابات، جُز آتش بیاران معرکه و بارکشهای همیشگی کسی را گرم نکرد. به سایرین این تعزیه ی در هر حال ربطی نداشت. علیه همینان است که جمهوری اسلامی می جنگد، تغییر آرایش می دهد و در هراس از آنها، هر شیطان دوزخی که لحظه ای به خود مشغولشان دارد را در آغوش می گیرد.

تشدید بحران هسته ای و ترکیب کابینه ی جدید، دو نمود داخلی و خارجی از یک سیاست کلی را تشکیل می دهند که علیه جامعه و برای عقب راندن و خنثی ساختن آن، به جریان افتاده است.

برخی پیش از آن که به سلامت فکری نزدیک باشد، ظاهر شدن شهردار پیشین در لباس بالماسکه ی آقای رجایی و گزافه گویی وی در باب فواید عدالت و مضار فساد اقتصادی را جدی گرفته اند. شماری از اینان حتی تصور می کنند توانسته باشند از پشت این عینک، انبوه رای دهندگان پاره نه را نیز ببینند. در فانتزی ساده لوحانه اینان، جامعه ی "فُقرا" همواره تجمی از سیاهی لشگرها است که داوطلب بازی در هر فیلمی هست. آنچه که در این میان به سادگی فراموش می شود، زندگی واقعی است که بر متن آن جدال طبقاتی عربان و همه جانبه ای میان کار و زندگی و مطالبات بر آمده از درون آنها از یک سو و روابط ناعادلانه اقتصادی و توزیع نابرابرانه تر ثروت اجتماعی با شدتی فزاینده جریان دارد. این جدال، از بسیار پیش تر از آنکه کاشفان جدید "مُستضعفین" آنها را ناامید یا هورا کش در پس آقای احمدی نژاد پیدا کنند، ماهیتی بسیار عمیق تر از سَفَره ی نذری شهردار

بقیه صفحه ۴

ربودن دو مجاهد در عراق، توطئه های وزارت اطلاعات

سرمقاله ----- دشمن اصلی مردم هستند

بقیه از صفحه ۳

سابق یا عطیه ی باد آورده ی حجت الاسلام کروی یافته است. نظام جمهوری اسلامی به مثابه دستگاه سازماندهنده و اداره کننده بی عدالتی، نه تنها در کلیت اصلی ترین مانع دگرگونی در مناسبات مزبور به شمار می رود بلکه، به گونه بازگشت ناپذیری، به جوهره ی هر چالش اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کوچک یا بزرگ نیز ماهیتی سیاسی بخشیده است. به بیان دیگر، از آن رو که حل هر یک از مطالبات موجود در سطح جامعه به کنار زدن چندین و چند مانع سیاسی (حکومتی) مشروط می شود بنابراین، لنگرگاه تضاد میان بالا و پایین نیز از ماهیتی عمیقاً سیاسی برخوردار گشته است. در این وضعیت، لباس خیابانی آقای احمدی نژاد و ابتدال نهفته در عوام گرایی باندی که او را بر کشید، به دشواری می تواند در ترمیم درجه پذیرش و مشروعیت رژیم موثر افتد.

بازگشت به سیاست پوپولیستی بنده نوازی و «مستضعف گرایی» که در ابتدای قدرت گیری «نظام» فواید بی شماری را نصیب آن کرد، راهکاری است که اینک طیف ولایت فقیه به طور جدی حتی حاضر به در نظر گرفتن آن به عنوان یک امکان هم نیست. اداره کنندگان کارتل قدرت و ثروت به خوبی از توان واقعی بسیج اقشار فرو دست زیر این پرچم آگاه هستند. در شرایطی که شکاف طبقاتی سطح جامعه را شخم زده و حتی طبقه ی متوسط را بدان سوی خط فقر رانده است و در همان حال که برخلاف دوران شکوفایی مستضعف پناهی، بار آثار و نتایج شکاف طبقاتی به دوش هیچ نظام و روابط دیگری نمی تواند افکنده شود، کمتر شعار یا مضمون عدالت گرانه ای قادر است بدون پیشینه ی قابل باور و بدون ارایه اقدامات مشخص و نتایج لمس پذیر، پُشتیبانی بخش گسترده ای از جامعه را برانگیزد.

شعارها و مظاهری که در این رابطه از سوی باند ولایت به این طرف و آن طرف پرتاب می شود، در واقع

زینت میرهاشمی

دو تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق به نامهای حسین پویان و محمد علی زاهدی روز ۴ اوت توسط نیروهای وابسته به رژیم ایران ربوده شدند. دزدیدن فعالان سازمان مجاهدین خلق نمونه کامل تروریسم حکومتی و محکوم است. باید از هر طریق ممکن در برابر این شیوه مذبحانه ایستاد. با روی کار آمدن احمدی نژاد اعدام، سرکوب، دستگیری و ایجاد ترس، گسترش یافت است.

سرکوب وحشیانه اعتراضهای مردمی در کردستان و خوزستان منجر به جان باختن تعدادی از هموطنانمان شده و همزمان، تعداد زیادی از مردم و فعالان سیاسی اجتماعی توسط رژیم دستگیر و زندانی شده اند.

پایوران رژیم اعتراضهای مردم جان به لب رسیده را «تحریکات بیگانه» خطاب کرده و دستگیرشدگان را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داده اند. در شهر اهواز با همه ی ثروت طبیعی اش، فقر، بیکاری و تبعیض بیداد می کند. ریشه اعتراضهای مردم اهواز در ماههای اوایل سال دقیقاً به خاطر تبعیض، فقر و محرومیت بود. در برابر مردمی که جانشان به لب می رسد راهی جز اعتراض و قیام وجود ندارد.

وزارت اطلاعات روز سه شنبه ۲۵ مرداد طی اطلاعیه ای اعلام نمود که «عوامل بمب گذاریها و اغتشاشات استان خوزستان را شناسایی و دستگیر» کرده است. در این اطلاعیه این افراد را به «سرویسهای اطلاعاتی انگلیس، گروههای تجزیه طلب، معاند و ...» مربوط دانسته است. در پی سلسله اعتراضهای گسترده و خونینی که در اهواز اتفاق افتاد، تعدادی دستگیر شدند. تعدادی بمب گذاریهایی قبل از انتخابات ریاست جمهوری در خوزستان صورت گرفت. این بمب گذاریها در حقیقت اقدامی برای سرکوب مردم و نیز نشان دادن فضای «نامنی و خشونت» بود. با توجه به دستگیریهای گسترده در خوزستان و کردستان و به قتل رساندن مردم این مناطق، اطلاعیه صادر شده از طرف وزارت اطلاعات نشان از شکنجه کردن، زیر فشار گذاشتن برای اقرار از دستگیر شدگان است. گرفتن اقرار به جرمهایی که مزدوران رژیم تعیین می کنند و به تلوویزیون کشاندن زندانی امری رایج در زندانهای جمهوری اسلامی است. اطلاعیه وزارت اطلاعات به ویژه طی سلسله رویدادهای اخیر و نیز ربودن دو مجاهد خلق، توطئه اعدام و سر به نیست کردن فعالان و زندانیان سیاسی را نشان می دهد. آزادی زندانیان سیاسی و تمامی دستگیر شدگان رویدادهای اعتراضی مردم کردستان و خوزستان بر محور فعالیتهای حقوق بشری قرار دارد.

۲۶ مرداد

تدارک چینی برای سرکوب "پا برهنه ها" و اعلام جنگ به مطالبات آنان است. گوهره ی طبقاتی عدالتی که متولیان چاه های نفت، گذرگاههای صادرات و واردات، مجاری توزیع و بازار و حتی فروش کلیه و خون کنسرو شده بدان سوگند می خوردند، در ساز و کاری که برای مادی ساختن آن تهیه دیده شده و توسط دولت نظامی - امنیتی آقای احمدی نژاد نمایندگی می شود، به روشنی پیداست.

تنها از این زاویه که لایه و هنجارهای ایدیولوژیک یکبار دیگر نقش برجسته تری در پوشش سیاست حکومت خواهد یافت، می توان از بازگشت جمهوری اسلامی به دوران کودکی خود سخن گفت. با این تفاوت که اکنون قُطب بندی طبقاتی جامعه نه به سود حکومت بلکه علیه آن عمل می کند. در این صحنه ی جنگ، بیش از هر زمان دیگری، "نظام" در کارزار بقا به امکانات جنگی و ابزارهای دفاعی که خود به طور مستقل به میدان می آورد، محدود شده است.

حال پُرسش این است که به راستی امکانات رژیم ولایت فقیه برای ورود به پهنه ی جدال چیست و گنجایش سیاسی آن سازگار با استفاده از کدام منابع و زرادخانه می باشد.

رژیم جمهوری اسلامی به هیچیک از سرچشمه های شناخته شده و متعارف اقتدار که یک حکومت را از توان حل چالشهای بر سر راه خود برخوردار می سازد، نمی تواند اتکا کند. نه ابزارهای مذهبی چنین امکانی را در اختیار می گذارد و نه پیرو آن، توانمندیهای کاریزماتیک رهبران و مروچانش. ساختار مستبدانه ی سیاسی نیز که جایی در برهوت، فراز سر جامعه قرار گرفته، به همین گونه حداقل شرایط لازم برای تامین چنین ویژگی را داراست. توانمندی اقتصادی یعنی تنها فاکتوری که حکومت می تواند به دلیل وجود منابع نفتی روی آن حساب باز کند، خود به دلیل مشروط بودن به عوامل سیاسی و تجاری که حکومت آنها را کنترل نمی کند، به گونه ی مستقیم و بی واسطه نمی تواند به عنوان یک منبع مستقل اقتدار به شمار آید.

صحنه ای که در برابر جمهوری اسلامی گسترده شده، تناسبی را به نمایش می گذارد که در یک سوی آن مُشکلات حل نشده قرار گرفته

اند و در سوی دیگر، نبود توانمندی متعارف برای روبرو شدن با آنها. تناسب مزبور در هر حوزه ای که نمود پیدا کند، به گونه ی قانونمند، زایش بحران را در پی خواهد داشت.

تبدیل تهدید به فرصت - یک اصطلاح رایج نزد رهبران و کارگزاران حکومت - بیانگر درک آنان به ناگزیری گردن نهادن به قوانین چیره بر چارچوبی است که از چگونگی اداره ی قدرت توسط آنها شکل گرفته است. شرایط مزبور، اصلی ترین وظیفه ی دستگاه قدرت را نیز تعیین و به کارپردازان آن تحمیل می کند و این جُز مدیریت بحرانهای دایمی و مقطعی امر دیگری نیست. به دست گرفتن ابتکار عمل در برخورد به تندپچهها، راهکاری که جمهوری اسلامی پس از پایان دوره ی "اصلاحات" در برابر خود نهاده، در حقیقت مانوری گاه شتابان و گاه کند بر زمین مین گذاری شده ی بحرانها است. جمهوری اسلامی از آنجا که از توانایی حل چالشهای داخلی و خارجی بی بهره است، افزایش یا کاهش درجه ی تنشهای برانگیخته شده را به سیاست استراتژیک خود بدل کرده است. در این شکاف، بسته به فضایی که حکومت می تواند به دست آورد یا تناسب قوا به او اجازه ی به دست آوردنش را بدهد، زیست می کند.

رویکرد رژیم ولایت فقیه در برخورد به امر یکپارچه سازی قدرت و سپس مساله ی هسته ای، نشاندهنده ی گرایش آن به سمت افزایش تنش داخلی و خارجی، انتقال بحران به سطوح مختلف جامعه و اداره ی صحرائی آن تحت شرایط فوق العاده است. حکومت به روشنی در پی جهت دهی به بحران خارجی و تعمیم آثار پیش بینی پذیر آن به جامعه می باشد. "دولت اسلامی"، تنها یک گام به سمت تدارک و آمادگی "نظام" برای رویارویی با دشمنان اصلی خود یعنی، مردم ایران به شمار می رود. شتابی که رهبران حکومت بدین منظور از خود نشان می دهند، گویای سر فصلهای تعیین کننده ای برای رژیم و مردم است که به گونه ی اجتناب ناپذیری در می رسند.

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران (مرداد ۱۳۸۴)

زینت میرهاشمی

اقدام به بستن جاده کردند. اکثریت کارگران اعتراض کننده را زنان تشکیل می دادند. نیروهای انتظامی به کارگران معترض یورش برده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اعتراض کارگران ریسندگی و بافندگی ۲۵۰۰ کارگر ریسندگی و بافندگی به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۱۳ ماه دست به اعتصاب طولانی زدند. این کارگران با رسیدگی به بخشی از خواسته های خود روز ۵ مرداد به اعتصاب طولانی خود پایان دادند.

نیروهای انتظامی به کارگران معترض، یورش برده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تعدادی از کارگران بازداشت شدند. کارگران شرکت «سازمایه» در پاکدشت روز شنبه اول مرداد در مقابل استانداری تهران تجمع اعتراض آمیز نمودند. این کارگران برای چندمین بار در اعتراض به عدم پرداخت چند ماه حقوقشان، همراه با خانواده هایشان تجمع نمودند.

کارگران این شرکت برای چندمین بار در روز جمعه ۲۸ مرداد دست به اعتراض زدند. اعتراض کنندگان جاده اصلی پاکدشت به ورامین را به مدت یک ساعت بستند.

کارگران دانشگاه کردستان روز یکشنبه

مجبور به پذیرش بازخرید خود با قیمت بسیار پایین می شوند. کار این کارگران با سابقه های طولانی را کارگران پیمانی با قراردادهای کوتاه مدت پر می کنند. استخدام کارگران پیمانی از بی رحمانه ترین نوع قراردادهای کاری است. زیرا این نوع قرارداد کاری، کارگران شاغل را به بیکاری تهدید می کند و آنان را از اعتراض و ایستادگی در برابر سیاستهای کارفرمایان و مدیریت می ترساند. هر گونه اعتراضی با تهدید بیکاری مواجه می شود. افزایش لشکر بیکاران، فقدان تشکل کارگری و نیز وجود قوانین کار به نفع کارفرمایان و سرمایه داران، ناامنی شغل و تضاد بین نیروی کار محلی و غیر محلی را دامن می زند. در حالی که نامنی کار و بیکاری و دیگر مشکلات فرایند عمومی دارد و آسیب و زیانش چه کارگران شاغل طولانی مدت و چه کوتاه مدت، همه را تهدید می کند. همبستگیها و پیوستگیهایی که در روند اعتراضهای کارگری بین کارگران شاغل و اخراجی و یا در دفاع از حق کارگران در درگیریهای پیش آمده با نیروهای انتظامی صورت گرفته گاههایی مهم در جانداختن درد مشترک و دشمن مشترک کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران در بر دارد.



۲ مرداد در مقابل سازمان مرکزی دانشگاه در سنندج در اعتراض به عدم تمدید قرارداد کاریشان از سوی پیمانکار تحصن کردند.

کارکنان چای شمال در اعتراض به انحلال تشکیلات چای شمال به مدت چندین روز در برابر اداره کل چای شمال تجمع اعتراضی نمودند.

کارگران «کتاب نیرو» واقع در جاده قدیم کرج از روز شنبه ۲۲ مرداد دست به اعتصاب زدند. این کارگران به سیاستهای مدیریت این کارخانه در پی خصوصی سازی آن اعتراض داشتند.

۴ کارگر معدن ذغال سنگ «هجک» واقع در شهرستان راور کرمان، به دلیل گاز گرفتگی در محل کار کشته شدند. مرگ این گونه ای این کارگران همراه با درد و رنجی که سالها بر دوش می کشند، غمی سنگین بر دل می گذارد.

با امید به چشم اندازهایی با افق روشن تر در رشد و ارتقاء جنبش کارگران و مزدبگیران در رویارویی با دولت، کارفرما و سرمایه داران، فقدان این کارگران را به خانواده های آنها تسلیت می گویم.

۲۹ مرداد همزمان با برگزاری این اجلاس، ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در مقابل محل این شرکت دست به گردهمایی برای حمایت از نمایندگانشان در این اجلاس زدند. ابراهیم مددی از اعضای هیأت رئیسه سندیکا گفت: «جنبش سندیکایی با پیروزی و شکست به پیش می رود. این برای نخستین بار است که دولت و کارفرما، نمایندگان سندیکا را به رسمیت شناخته است و از آنان برای مذاکره دعوت می کند.»

تعدادی از کارگران عضو این سندیکا مدت ۵ ماه است که به خاطر فعالیت سندیکاییشان از کار اخراج شده اند. از میان اخراج شدگان که تعدادشان به ۱۳ تن می رسد، ۸ نفر تا کنون توانسته اند به کار خود باز گردند.

عدم پرداخت مزد که در بعضی واحدهای تولیدی به ماهها می رسد، از جمله آسیبهایی است که در راستای سیاست خصوصی سازی و تعدیل نیرو به کارگران و مزدبگیران وارد شده است. در جابه جایی مالکیت بسیاری از واحدهای تولیدی و سپردن آن به نورچشمیها و آقازاده ها با بهای بسیار پایین، کارگران از کار برکنار شده و یا

مجبور به پذیرش بازخرید خود با قیمت بسیار پایین می شوند. کار این کارگران با سابقه های طولانی را کارگران پیمانی با قراردادهای کوتاه مدت پر می کنند. استخدام کارگران پیمانی از بی رحمانه ترین نوع قراردادهای کاری است. زیرا این نوع قرارداد کاری، کارگران شاغل را به بیکاری تهدید می کند و آنان را از اعتراض و ایستادگی در برابر سیاستهای کارفرمایان و مدیریت می ترساند. هر گونه اعتراضی با تهدید بیکاری مواجه می شود. افزایش لشکر بیکاران، فقدان تشکل کارگری و نیز وجود قوانین کار به نفع کارفرمایان و سرمایه داران، ناامنی شغل و تضاد بین نیروی کار محلی و غیر محلی را دامن می زند. در حالی که نامنی کار و بیکاری و دیگر مشکلات فرایند عمومی دارد و آسیب و زیانش چه کارگران شاغل طولانی مدت و چه کوتاه مدت، همه را تهدید می کند. همبستگیها و پیوستگیهایی که در روند اعتراضهای کارگری بین کارگران شاغل و اخراجی و یا در دفاع از حق کارگران در درگیریهای پیش آمده با نیروهای انتظامی صورت گرفته گاههایی مهم در جانداختن درد مشترک و دشمن مشترک کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران در بر دارد.

از طرف دیگر کارفرمایان با استخدام کارگران موقتی، حقوق و مزایای کاری کمتری می پردازند. حقوق این کارگران در قانون کار جایی ندارد و از بیمه برخوردار نیستند. شمار کارگران قراردادی روز به روز افزایش پیدا کرده و در بعضی از استانها و واحدهای تولیدی بیش از ۵۰ درصد کارگران را تشکیل می دهد.

در اعتراضهای کارگری پیش آمده در ماه گذشته دو نکته برجسته به چشم می خورد. یکی شرکت گسترده زنان کارگر در اعتراض کارگران «پشم بافی آسیا» است و دیگری شکل اعتراضهای کارگری که مهمترین آن اعتصاب طولانی مدت، بستن جاده و یورش نیروهای انتظامی به آنها است. دریافت حقوقهای عقب افتاده، حفظ کار و برخورداری از قراردادهای طولانی مدت کار از جمله شعارهای برجسته اعتراض کنندگان بود.

کارگران «پشم بافی آسیا» واقع در کرمان روز چهارشنبه ۵ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان

اعتراضات و اعتصابات کارگری و

بی توجهی به آنان

جعفر پویه

تفاوت عبور می کنند. این فاجعه است اما حقیقت دارد که کارگران در اعتراض به ظلم کارفرمایان دست به خود سوزی می زنند و از جان خود برای رسا کردن فریاد اعتراضاتشان مایه می گذارند. اما بازم هم دریغ! روز چهارشنبه ۵ مرداد، قلی زاده کارگر معدن قلعه زری بیرجند با سی سال سابقه کار، در برابر چشم دیگر همکارانش دست به خود سوزی می زند و جانش را از دست می دهد. در هفته گذشته نیز یکی از کارگران شیشه میرال دست به خود کشی زد ولی با کمک همکارانش نجات یافت. این نمونه هایی است از تعداد بسیار زیاد اینگونه اعتراض. راهکار خودکشی و خودسوزی می رود تا به عنوان نوعی از اعتراض همه گیر شود. اسلحه کارگر اعتصاب است و همبستگی و با این ابزار او می تواند به حقوق حقه خود دست یابد. چرا خودکشی و خودسوزی دارد خود نمایی کند و بعنوان راهکاری در پیش پای کارگران گذاشته می شود؟ چرا استیصال را به حدی رسانده اند که مرگ تنها راه باقی مانده است؟ عدم توجه به اعتراضات کارگری و دست تنها گذاشتن کارگران در برابر کارفرمایان و حکومت سرکوبگر، بذر ناامیدی را در بین کارگران می پراکند. حمایت از اعتصاب غذای زندانیان و فعالان سیاسی، شایسته است و باید هم انجام گیرد. اما آیا این دلیلی است بر بی توجهی به خواست کارگران و عدم حمایت از آنان در برابر حکومت ضعیف کش؟ چرا کارگران و مزدبگیران مورد بی مهری مراکز خبری و مدافعان حقوق انسانی قرار دارند؟ آیا دفاع از اعتراض دیگر اقشار جامعه بر آنان ارجح است؟

با یک نگاه گذرا به اخباری که بیرون درز می کند می توان به اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگران پی برد. کارگران و مزد بگیران برای رسیدن به معاش روزانه "نیازمند حمایت همه اقشار جامعه هستند. کمک کنید تا بایکوت خبری و بی توجهی به خواسته های اقشار فرودست را بشکنیم.

۶ مرداد

کوتوله سیاسی رفوزه

هر که بامش بیش،

برفش بیشتر

لیلا جدیدی

پاسدار احمدی نژاد، سر بر آورده از جعبه جادویی ولی فقیه، روز یکشنبه ۳۰ مرداد در جلسه بررسی رای اعتماد مجلس ارتجاع سخنانش را با دروغ باقیهائی که کمتر کسی بدان پوزخند تمسخر آمیز نمی زند آغاز کرد. دستگیره خامنه ای از حضور ۶۰ میلیونی مردم در دو مرحله انتخابات سخن راند و گفت «ملت ما ملت شگفتیهاست». اما این تنها ریاضیات او در جمع و تفریق نیست که ضعیف است بلکه افاضات او در زمینه علوم اجتماعی، اقتصاد، تاریخ و دیگر دانستنیها نیز گرفتار همین مشکل هستند.

پاسدار احمدی نژاد ادعا کرد که خواسته های مردم همواره روشن بوده و عبارت از «دفاع از اسلام ناب، کشور، جمهوری اسلامی و ارکان آن با تاکید بر عدالت گستری و محو تبعیض، فساد و فقر با همه مظاهر آن» بوده است.

در برابر صحبتهای او این سوال پیش می آید که چگونه مردم می توانند دو خواست متضاد داشته باشند. او از یک سو به کارنامه ننگین حکومت ملامها در گذشته اعتراف می کند و از سوی دیگر با راجعهای شعار گونه اش از ارائه برنامه و یا خط مشی هائی که بتوانند قوانین ضد انسانی و ناعادلانه گذشته را برچینند، طفره می رود.

احمدی نژاد سخن از واردات میلیاردری و عدم توجه به امکان تولید داخلی، راکد ماندن سرمایه های دولت و بانکها، نرخ بالای بهره، بیکاری، رقابت دولت با مردم در سرمایه گذاریها و بی عدالتی اجتماعی سخن می راند. در حالی که لازمه هر نوع تحولی در راستای مبارزه با ناهنجاریهای اجتماعی بررسی واقعیات گذشته و دگر گونی کامل سیستم اجرایی آن است، احمدی نژاد هیچ راه حلی برای چنین تحولی ارائه نمی دهد.

در حیطه روابط خارجی نیز او اقرار می کند که باجهای میلیارد دلاری رژیم به طرفهای خارجی تباه رفته و رژیم نتوانسته است از زیر فشارهای بین المللی خارج شود. او می گوید: «درحال حاضر واردات ما از برخی کشورها، چند میلیارد دلار در سال است، این در حالیست که مشتری کالای ما نیستند و نفت نیز نمی خرند. همین کشورها که باید ممنون باشند که ما در رونق

بحرانهای سیاسی اجتماعی آنچنان بالا گرفته است که فریاد اعتراض مردم به جان آمده از ظلم حکومت، در لابلای گرد و خاکهای عناصر وابسته به رژیم گم می شود و کمتر گوش شنوایی است تا فریاد کسانی که برای ادامه زندگی به بن بست رسیده اند را بشنود. رژیم ولایت فقیه که موجودیتی بحران زا و بحران زی ست، سوار بر امواج بحرانهای بین المللی که با خود آنها را ساخته (مانند "بحران اتمی") و یا در پیدایش آنان دست دارد (همچون "تروریسم")، به عمر ننگین خود ادامه می دهد.

در داخل کشور، در حالی که باندهای حکومتی مشغول تحویل و تحول ابزار قدرت هستند و برای یکدیگر خط و نشان می کشند، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و در راس آنها اکبر گنجی، تیترا اول همه مراجع خبری را به خود اختصاص داده؛ ولی همزمان در منطقه کردستان درگیری و زد و خورد ماموران امنیتی و انتظامی رژیم با مردم هر روز بالاتر می گیرد و تعدادی افراد بی گناه نیز جان خود را از دست داده اند. درحالیکه بعضی از شهرهای کردستان در اعتصاب یکپارچه به سر می برند و مردم به تنگ آمده از ظلم آخوندهای حاکم به شیوه های گوناگون اعتراضات خود را ابراز می کنند اما این فریادهای تظلم خواهی چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و مردم کردستان از همدردی و همراهی دیگر اقشار جامعه در داخل و سازمانهای رنگارنگ مدافع حقوق انسانها در سطح بین المللی بهره ای نمی برند. اما این همه ماجرا نیست، کارگران و مزدبگیران ایرانی همه روزه در اعتصاب و جدال با کارفرمایان که در اکثر موارد دولت است، به سر می برند. در کمتر کارگاه یا کارخانه ای است که کارگران به دلیل عدم پرداخت دستمزد با مشکل معاش روبرو نشده باشند و صدای اعتراض خود را بلند نکرده باشند. اعتصابات کوتاه مدت و دراز مدت و کشاندن اعتراضات به خیابانها و بستن راهها و جاده ها ابزاری شده اند تا کارگران بدین وسیله توجه افکار عمومی را به خود جلب کنند. اما باز هم این اعمال کارساز نیستند و دولت و کارفرمایان خود را به نشنیدن می زنند و مراکز خبری نیز از کنار آنان بی

منصور امان

طی روزهای اخیر، پایوران جمهوری اسلامی هیچ فرصتی را برای نشان دادن ناراضیاتی خود نسبت به خودداری سه کشور اروپایی از ارائه رسمی طرح پیشنهادی خویش در باره برنامه هسته ای ملامها، از دست نمی نهند.

آنها پنهان نمی کنند که انگیزه اصلی کشورهای مزبور در این زمینه را ارزیابی عینی تر از دولت جدید ملامها و سیاستهای آن تشکیل می دهد. به عنوان مثال آقای اصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه ملامها که به تازه گی از ماموریت انگلیس بازگشته، شکایت می کند: "استراوا به صراحت گفت که ما علاقمند کار با دولت آینده هستیم و منتظر کابینه می مانیم تا با آن کار کنیم."

به نظر می رسد با وجود تلاش فراوان و مکرر کارگزاران حکومت برای قانع کردن طرفهای خود به عدم تاثیر تغییر دولت در سیاست هسته ای "نظام"، آنها "یکپارچه" شدن حکومت را جدی انگاشته و دست کم خواهان روشن شدن رویکرد جمهوری اسلامی در برابر مساله هسته ای، پس از تحولات سیاسی اخیر در ساختار حکومتی آن هستند.

بقیه در صفحه ۱۲

اقتصادی آنان سهم داریم، طلبکاری هم می کنند. (و به عنوان مثال) در مسائل سیاسی با ما برخورد خصمانه دارند، حاضر نیستند حقوق مشروع ما را به رسمیت بشناسند و به بهانه های مختلف، نظیر بهانه های حقوق بشری و اتهامات واهی تا آنجا پیش می روند که توقع دارند حتی در مسائل داخلی ما نیز دخالت کنند. ما را وادار کنند در مسائل مهم منطقه ای و جهان اسلام سکوت کنیم و در عرصه سیاست بین الملل خواهان نظم و هنجاری باشیم که آنان دوست دارند. همین ها با مجامع بین المللی هم به سمت محکومیت ما پیش قدم می شوند، این چه توازنی است؟ این ظلم و بی عدالتی است.

احمدی نژاد در سهپایش را خوب حاضر نکرده و تصور می کند دیگران هم مثل او رفوزه هائی هستند که با تقلب به کلاس بالا راه پیدا کرده اند.

۳۱ مرداد ۸۴

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در نوشتار این شماره می خوانید:

- کفتا، گسترش نفتا
- از دسته گلهای بزرگ صندوق بین المللی پول (IMF)
- تکرار ایران- کنترا برای "دمکراسی در عراق"

کفتا، گسترش نفتا

در ۲۸ ماه ژوئیه سال جاری، مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا قرارداد تجاری آزاد بین کشورهای آمریکای مرکزی، جمهوری دومینیک و ایالات متحده آمریکا (CAFTA) را به تصویب رساند. این اقدام، قرارداد تجارت آزاد با کشورهای کانادا، آمریکای شمالی و مکزیک (NAFTA) را به آمریکای مرکزی نیز گسترش داد.

قرارداد ذکر شده، در مجلس نمایندگان آمریکا با تلاشهای پیگیر لابی گران کاخ سفید با تفاوت دو رای تصویب شد. بدین صورت، هیچ گونه شکی در اهداف یک جانبه گرانه دولت بوش و به ویژه خود وی، باقی نماند.

طرح این قرارداد از پیش به امضای نمایندگان تجاری کشورهای السالوادور، هندوراس، نیکاراگوئه، گواتمالا، کوستاریکا و ایالات متحده رسیده بود. دولت‌های آمریکای مرکزی در بسیار از مفاد کلیدی این قرارداد، تحت فشار به خواسته های دولت بوش تن داده بودند. اگر چه این قرارداد باید همچنین به تصویب مجلس کشورهای قید شده نیز برسد.

قرارداد کفتا میلیاردها دلار به جیب کمپانیهای بزرگ آمریکایی، از کمپانیهای نفتی گرفته تا کارخانه های اسلحه سازی، کشت شکر و پیمان کاران ساختمانی سرازیر خواهد کرد. این کمپانیها پاداش نمایندگان جمهوری خواه و دمکرات آمریکایی برای تصویب قرارداد مذکور را با قولهای پرداخت هزینه های فعالیت‌های انتخاباتی و شغل‌های مناسب پس از ترک مقام فعلی دادند.

اجرای قرارداد نفتا از این جهت دارای اهمیت است که به متلاشی شدن زندگی هزاران کشاورز، خدمات عمومی که نیازهای میرم مردم را برطرف می کند و همچنین مسابقه



Source: www.cispes.org

دستمزد کمتری پرداخت می شود و یا بیکار می شوند در حالیکه قیمت‌ها با خصوصی شدن خدمات افزایش می یابد.

۴- تنزل خدمات عمومی. نهادهای همگانی مانند آموزش و پرورش، خدمات درمانی، سوخت و آب و برق که به جامعه تعلق دارد، در اختیار شرکت‌های خصوصی قرار می گیرد. این امر سبب عدم دستیابی مردم به خدمات رایگان یا ارزان می گردد.

۵- محدودیت حقوق کارگران. قوانین کار مانند قوانینی که حفظ جان و ایمنی کارگران را مد نظر دارد، به چالش کشیده خواهند شد.

۶- ازدیاد کنترل کمپانیها بر کشاورزی. این امر سبب نابودی کشاورزان خرد و سنتی می گردد.

۷- تخریب محیط زیست. پایین آوردن مخارج کمپانیها، در اجرای قوانین حفظ محیط زیست ایجاد سد خواهد کرد. اگر چه این امر مخارج سرمایه داران را پایین می آورد اما مخارج مردم را به خاطر ازدیاد بیماری و هزینه های درمانی افزایش می دهد.

از دسته گلهای بزرگ صندوق بین المللی پول (IMF)

اگر چه نشست ماه گذشته جی ۸ در اسکاتلند تنها صحنه نمایشی برای چهره انسان دوستانه بخشیدن به بلر و پیشبرد هر چه بیشتر اهداف گذشته آمریکا بود اما می توان گفت، مطرح گشتن آفریقا دستکم یک نتیجه مثبت داشت و آنهم جلب توجه رسانه ها به این بخش از جهان بویژه نیجریه بود.

با اینکه در نشست جی ۸ نامی از کشور مذکور برده نشد اما رسانه های گروهی جهان سرانجام نگاه خود را متوجه آن ساختند. در حال حاضر، در میان جمعیت ۱۱ میلیونی این کشور، بیش از ۳ میلیون نفر انسان گرسنه وجود دارد که در برابر خطر مرگ قرار گرفته اند. ناگفته نماند که از این تعداد، ۸۰۰ هزار نفر را کودکان تشکیل می دهند. بیماریهایی از قبیل مالاریا نیز بیش از همه متوجه این کودکان است که از آسیب پذیری بیشتری برخوردارند.

بنا به گزارش آکسفم، هم اکنون مواد غذایی و درمانی به سوی این کشور سرازیر گشته است. اما این وضعیت

فاجعه بار یک شبه ایجاد نشد. از دسامبر سال ۲۰۰۴ گزارشات و اعلام وضعیت داده می شد. یکی از پیگیرترین نهادها در این امر، سازمانی است به نام FEW NET که به مساله بروز مرگ در اثر گرسنگی می پردازد و در این زمینه نیز گزارشاتن از پایه داده بود. علاوه بر این گزارشات، نهادهای دیگری نیز در به سطح آوردن و مطرح کردن فاجعه ای که در شرف وقوع بود تلاش بسیاری کرده بودند. سرانجام سازمان ملل متحد اولین درخواست کمک برای این کشور را اعلام نمود اما هیچ یک از کشورهای غربی به آن توجهی نکرد. در ماه فوریه سال جاری، برنامه جهانی غذا، وابسته به سازمان ملل، به یک اقدام فوری برای رساندن غذا به ۴۰۰ هزار نفر در این منطقه

دست زد. در پی رو به وخامت رفتن هر چه بیشترین وضع، سازمان ملل درخواست ۱۶ میلیون دلار کمک کرد. باز هم هیچ گونه پاسخی گرفته نشد. در ماه ژوئیه سال جاری، سرانجام در پاسخ به درخواست کمک ۳۰ میلیون دلار سازمان ملل، پرداخت ۱۰ میلیون دلار از جانب غریبهها تعهد داده شد.

اگر چه پروسه رویش این فاجعه در این نقطه از جهان با بروز فجایع طبیعی به گردش درآمد اما بی شک قابل پیشگیری بود. در سال ۲۰۰۴، کشاورزی به وضعیت ناگواری دچار شده بود با این حال، دلیل مرگ بر اثر گرسنگی، فقدان مواد غذایی نبوده و نیست. برعکس، در بازارها مواد غذایی فراوان یافت می شود. وضع پیش آمده تنها به دلیل سطح بالای فقر در این کشور است. مواد غذایی وجود دارد اما مردم توانایی پرداختن بهای سنگین آن را ندارند. سازمان ملل که تا پیش از افزایش تمرکز رسانه ای به اهمیت فوریت رسیدگی به این امر توجهی نداشت، سرانجام به تلاش برای پایین آوردن قیمت اجناس دست زد. این در حالیست که دیگر برای این کار دیر شده بود. بسیار روشن بود که با رشد اپیدمی گرسنگی، اکنون می بایست مواد غذایی سریعا و به طور مجانی در دسترس مردم قرار می گرفت. بنابراین، روشن است که شکل گرفتن این شرایط مرگزا، تنها حاصل فجایع طبیعی نبوده بلکه، بی توجهی دولتهای غربی که همواره برای غارت مردم آماده هستند نیز در آن سهم به سزایی داشته است. به بیان دقیق تر، بروز این شرایط و علت فقر و ناتوانی در خرید

بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷
مواد خوراکی ابتدا ناشی از سیاستهای صندوق بین المللی پول است. این سیاستها، همانگونه که در دیگر کشورها عمل کرده است، نتیجه ای جز فقر و نارساییهای اقتصادی در بر نداشته است.

پیروی از سیاستهای تنظیم ساختاری IMF پس از آنکه مامادو تنجا، رییس جمهور کنونی نیجریه در دسامبر سال گذشته به قدرت رسید، به بالا رفتن ۱۹ درصدی مالیات بر مواد اولیه غذایی انجامید. این در حالی بود که قیمت اجناس طی ۵ سال گذشته بین ۷۵ تا ۸۹ درصد افزایش یافته بود. از همین روست که در حالیکه مواد غذایی به مقدار کافی در بازار یافت می شود اما مردم توانایی پرداخت بهای آنرا ندارند.

در ماه مارس سال جاری، در شهرهای مهم این کشور مردم علیه بالا رفتن قیمتها دست به اعتراضات گسترده ای زدند. واکنش دولت دستگیری رهبران جنبش به پا خاسته علیه فقر و گرسنگی بود. دولت طرحهای صندوق بین المللی پول را به طرز شدیدتری به اجرا گذاشت و همزمان تلاش شد که از پخش خبر گرسنگی، فقر و مرگ و میر جلوگیری شود.

نیجریه به سبب صادرات بالای اورانیوم، در بین قدرتهای بزرگ از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار است. در حال حاضر، ارتش و پلیس این کشور به همراه هشت کشور آفریقای دیگر، زیر عنوان "عملیات صحرائی و مرزی" که ادعا می شود برای مبارزه با تروریسم بین المللی است، تحت تعلیمات نظامی آمریکا قرار گرفته است.

مردم فقیر و گرسنه نیجریه در این قاره تنها نیستند. در مجموع، همراه با دیگر کشورهای آفریقای، بیش از ۲۰ میلیون انسان دیگر نیز گرفتار این وضع هستند. خشکسالی و فجایع طبیعی دست در دست با پدر بزرگ فقر، صندوق بین المللی پول، به قتل عام آنان کمر بسته است.

تکرار ایران - کنترا برای "دمکراسی در عراق"
سیمور هرش یک روزنامه آمریکایی است که نام پر آوازه خود را با تحقیقات از پشت پرده ی رخدادهای سیاسی و گزارشات مستند از سودجویی از قدرت و مقام، کسب کرده است. او برای مردم جهان این فرصت را به وجود آورده که

سه سازمان مزبور و هم فکراشان در وزارت خارجه معتقد بودند که این امر بی نتیجه خواهد بود زیرا احزاب شیعه مطمئنا برنده خواهند شد. همزمان آنان معتقد بودند که این خطر وجود دارد که عاقبت اقدامات افشا و چهره بوش و تبلیغات دروغین او در دمکراتیزه کردن عراق رسوا شود.

به گفته آقای هرش، نظریه موافق با پرداخت هزینه عملیات انتخاباتی به نفع علاوی در اوایل سال ۲۰۰۴ بدون هیچ اقدامی کنار گذاشته شد اما یک طرح مخفیانه و سری جایگزین آن گشت. این اقدام هم از چشم عراقیها پنهان ماند و هم از مردم آمریکا و وزارت خارجه.



People in Honduras protest the ratification of CAFTA in March. The agreement has passed in El Salvador and Guatemala as well, despite huge protests and police violence (photo: Reuters)

تمامی این اقدامات در حالی صورت گرفت که بنا به قانون فدرال آمریکا که پس از جریان ایران - کنترا در سال ۱۹۸۰ به مورد اجرا گذاشته شد، تمامی کمکهای مالی برای عملیات مخفیانه باید به مجلس نمایندگان و کمیته های اطلاعاتی مجلس سنا و یا دستکم به رهبران جمهوری خواهان و دمکراتهای این کمیته ها و همچنین رهبران مجلس نمایندگان ارایه شده و با رای آنان صورت گیرد.

هرش می گوید، بوش این قوانین و مخالفتها را نادیده گرفت و چنانچه برخی از افرادی که در این عملیات دست داشته اند به او گفته اند، "به ما گفته شده، این کار لازم است زیرا نمی توانیم شاهد یک فاجعه در عراق باشیم."

بدین صورت، این عملیات توسط مقامات سازمان سیا و چند پرسنل غیر دولتی و توسط بودجه ای که مورد تصویب قرار نگرفته بود صورت گرفت. هرش می گوید: "در جریان تهیه این گزارش آنچه دایما به چشم می خورد، اقدامات مخفیانه بوش برای پیشبرد مقاصدش بود."

کنترل انتخابات در عراق توسط دولت آمریکا شباهت زیادی به عملیات ایران - کنترا دارد. در آن زمان، دمکراتها بر سر راه اهداف دولت آمریکا علیه دولت ساندنیستها در نیکاراگوئه موانع قانونی قرار دادند. با این همه، ریگان در کاخ سفید و ویلیام کیسی در سازمان سیا به اقداماتی مخفیانه دست زدند. آنها به کنتراهای مخالف دولت نیکاراگوئه سلاح داده و با به کارگیری بازنشستگان سازمان سیا، فاشیستهای کوبایی و رییس شورای امنیت ملی، الیور نورث و منابع مالی از جانب کشورهای چون عربستان سعودی برونی و تایوان اهداف خود را به پیش بردند.

دولت بوش عملیات ایران - کنترا را با ماجراجوییهای نظامی و زیر پا گذاشتن حقوق دمکراتیک مردم این بار به صورت گسترده تری و همراه کمپانیهای بزرگ و بسیاری از کسانی که در عملیات ایران - کنترا دست داشتند، تکرار کرده است. از جمله این افراد، یک ژنرال ارتش به نام رابرت ارل است که در دوران ایران - کنترا به دزدی و از بین بردن اسناد زیر نظر الیور نورث اقرار کرده بود و به تازگی توسط بوش به جانشینی پل ولفویتز، معاون وزیر دفاع توسط بوش برگزیده شده است.

آقای هرش می نویسد: "منابع سابق نظامی و مقامات اطلاعاتی به من گفتند که کاخ سفید سازمان سیا را مامور کرد تا برای پیشبرد دمکراسی در برخی از کشورها، برای کاندیداهایی که به نظر دولت بوش خواستار گسترش دمکراسی هستند، منابع مالی در نظر گرفته و به حساب آنان واریز کند. این "منبع مالی" بی شک بر سر راه خود در عراق توقف کرده است. یک فرد بلند پایه سازمان سیا که اکنون بازنشسته شده به من گفت که پروسه به انجام رسیدن این امر تحت نظر سیا و وزارت دفاع پیش رفته است."

بدین صورت بود که آقای علاوی به یاری منابع مالی روسا توانست علاوه بر انواع تقلبات، در رسانه های کار ورزیده و به ویژه تلویزیون، برنامه های تبلیغاتی خود را اجرا کند.

آقای هرش می گوید: "با اینکه تقلبهای زیادی در این انتخابات صورت گرفت اما هیچ اثر انگشتی از دخالت آمریکا باقی نماند."

در روزهای قبل از انتخابات، نتایج همه پرسپها نشان از حمایت سه درصدی علاوی داشت. در شب قبل از انتخابات این مقدار به ۹ درصد و در جریان انتخابات به ۱۴ درصد رسید. درست به اندازه ای که برای برهم زدن اتحاد شیعه ها لازم بود.

بتوانند نگرش خود را بر اساس واقعیتها شکل دهند. هرش تا کنون از ماهیت واقعی بسیاری از رویدادهایی که خبر آن از جانب رسانه های مزدور سرمایه داری به طور وارونه به دست مردم رسیده، پرده برداشته است. کارهای ارایه شده او که شامل چندین کتاب و جزوه می باشد، تا کنون برنده جایزه های روزنامه نگاری متعددی گشته است.

در ماه ژوئیه امسال، مقاله ای افشاگرانه از او در مجله نیویورکر به چاپ رسید که دربرگیرنده گزارشاتی است که پرده از اقدامات برنامه ریزی شده و سری بوش برای تحت تاثیر قرار دادن انتخابات عراق به نفع کاندیداهای مورد علاقه دولت او بر می دارد. این اقدامات شامل واریز کردن پول به حساب نهادهایی است که در پیشبرد این امر دست داشته اند.

برای این کار، بوش که ادعا می کرد برای ایجاد دمکراسی در عراق این جنگ را به راه انداخته، خود تمام موانع قانونی و آرای نمایندگان کشورش را دور زده است. در این مقاله اشاره شده است که نگرانی بوش از این جهت بوده که احتمال افتادن حکومت عراق به دست شیعه های این کشور که اکثریت مردم آن را تشکیل می دهد، زیاد بوده است. اینکه اکثر رهبران سنی انتخابات را تحریم کرده بودند، این احتمال را پر رنگ تر کرده بود. با این حال، وحشت بوش بیش از همه از قدرت گرفتن رژیم در عراق بوده که تحت حمایت و در نتیجه افزایش نفوذ جمهوری اسلامی باشد. هرش می گوید، هراس بوش به دلیل ارتباطی بود که رهبران شیعه در زمان حکومت دیکتاتوری صدام با جمهوری اسلامی داشته اند و اینکه بسیاری از آنان از جمله نخست وزیر کنونی، ابراهیم جعفری، در آن دوران در ایران در تبعید بسر برده اند.

آقای هرش می افزاید، تصمیم رساندن کمکهای پنهانی پس از بحثهایی همه جانبه در درون دولت بوش گرفته شد. در این بحثها، صحبت از هزینه کردن به نفع علاوی بوده است. در وزارت خارجه در باره اینکه کمکهای مالی به طور مستقیم به علاوی داده شود دو نظریه وجود داشت. یک پیشنهاد متنی بر واریز کردن ۴۰ میلیون دلار با تصویب مجلس نمایندگان آمریکا به حساب حزب متعلق به علاوی بود. گروه دیگری به همراه سه سازمان دیگر که سابقه تحت حمایت مالی سازمان سیا بودن دارند، با این نظریه مخالف بودند.

مقصر کیست؟

جعفر پویه

گذراندن امورات زندگی در حالی که شرایط هر روز نسبت به روز قبل سخت تر می شود، آنچنان مردم را درگیر خود کرده که مجال برای عاطفه باقی نمانده است. کرامت انسانی لگدمال مثنی اوباش است و در همسایگی ما انسانیت است که نمدال می شود. شقاوت بیداد می کند و گماشتگان زر و زور، تباهی و پلیدی را بر بوم و بر شهر می گسترانند. این همه در انظار عمومی است اما چشمان نگران قوت لایموت، آنرا نادیده می گیرد. مردم درگیر، فرصتی برای دستگیری از افتاده ای ندارد و اگر دارد، مصلحت نمی بیند و خود را مشغول به کار دیگری نشان می دهد. او از چه روی برمی گرداند، از خود و یا از دیگری؟ به عواطفش لگام می زند که خود را درگیر نکند و یا دیگر برای او شوقی برای اینگونه کارها نمانده است؟ خسته است؟ بی رمق است؟ بی عاطفه است؟ یا نه، دیگر رمقی برایش نمانده تا تصمیم بگیرد که انسانیت خود را به شیوه ای معنا کند که برآمده از نهاد انسانی اوست. این گونه که به ظاهر او گلیم خود را از آب می گیرد، نشان از زیرکی اش نیست، او در این وانفسایی که مجادلات بر سر تقسیم غنایم است و قدرتمداران نیازی به توضیحات اغنایی به مردم نمی بینند، خود را کنار می کشد تا از نزول بلا خلاصی یابد. وقتی می بیند که قدرت با توسل به ابزار منطقی خود یعنی زور، به دیگران با شیوه خودش دیکته می شود، به خود می قبولاند تا قبل از هر عملی عقوبت آنرا به خاطر بیاورد. لبه تیز کاردی آلوده که از مسلخ بر گشته و گلوله بد شکلی که از تن مجروحی بیرون کشیده شده، حاوی پیام بی رمز و رازی است که مستقیم به قلب واقعیت راه می برد. پیامش ساده است: پیامد هر نافرمانی ای را پیش از دست زدن به آن اندیشه کن تا به درد سرش بیارزد.

اینگونه است که ترس در نهاد مردمان وحشت زده جا خوش می کند و دست افزاری می شود برای نهی یکدیگر که با تفاخر مصلحت اندیشی هم نامیده می شود. صاحب چنین نگرشی باد به غنغب، خود را دانای کلی می پندارد که در حضور دیگران لاف بیهوده می زند و در درون به جیبی و ناتوانی خویش آگاه است. اما آیا همه این مصلحت اندیشان و زبونانی که سعی دارند تا نصایح خود را آویزه گوش دیگران کنند نمی دانند که امثال آنها نه برای پند اندوزی بلکه برای پیدا کردن شریک

جرمی و یا مقصری به هم پناه می آورند تا خود را از مکافات سرزنش درون آسوده کنند.

در زمانه ای که هالیوود با تمام قدرت می تازد، نماد فرهنگ مدرن، اطوار برده های جنسی ای است که به سمبل جوانان تبدیل می شود تا انحطاط را رونق دهد، آنها می خواهند بدیشان بفهمانند که نصیحت پیران خود باخته را آویزه گوش کنند و همچنان بر کرانه روند که زمانه ی دیگری است. حکایت دیوارهایی که موش دارد و موشهایی که گوش، تکرار بی خردانه ترسی است که انسان خود باخته را وادار به پذیرش چیزی می کند که با فلسفه وجودیش فرسنگها فاصله دارد.

در ممالک فقر زده پیرامونی که باید بار بحرانهای ادواری و ساختاری سرمایه جهانی را به دوش کشد، شکاف بین نسلها آن چنان عمق می گیرد که گویی هر کدام از آنان از ملکی دیگر است. نوع برخورد نسلها با یکدیگر، رفتار اجتماعی، ناسازگاری با محیط پیرامون و سرگشتگی، چنان می نماید که به یک جمله از خود بیگانگی را توضیح می دهد؛ ولی با دقت بیشتر و زیر ذره بین قرار دادن آن، نه تئوری از خود بیگانگی با آن همساز است و نه در ظرف دیگری می گنجد تا به چند و چون آن پرداخته شود. در سرازیری یک سقوط، جامعه ای در حال متلاشی شدن است و حاصل جمع جبری ناموزون بودن روبنا و زیربنا، به خودنمایی پرداخته است. فشار بیش از حد و نصیحت برای تحمل مصایب، جوانان را به طرفی سوق می دهد که در وحله اول می شود به آن روان پریشی گفت. در صورتی که این تحمل و صبوری و گرفتن امکان اعتراض به بی حقوقی از آنها موجوداتی می سازد تخریبگر که به سبب عدم امکان تخلیه فشار روانی، دست به خود تخریبی می زند. از همینجاست که اعتیاد شروع می شود. بحران بی آینده گی و ناتوانی از برنامه ریزی برای فردای خود و عدم امنیت علامت راهنمایی است برای جهت گیری به سمت نقطه ای که یک شبه ره صد ساله رود و بدون وارد شدن به پروسه منطقی زندگی خصوصی و اجتماعی، برای دسترسی به آن دور خیز کند. اغلب این یعنی شروع بزه اجتماعی و در راس آنها دزدی و قتل برای به دست آوردن امکانات مالی تا پشتوانه ای باشد بی آینده گی در دیدرس را. اینگونه است که نسلی که با پند تحمل کن و بر کناره رو رشد کرده، به جای سر بزیری و مطیع شدن که خود باختگان آنرا تبلیغ می کنند، به

عاصی ای تبدیل می شود که بعد از تخریب خود، دست تطاول به پیرامون می گشاید و آمار جرم و جنایت را سیر صعودی می بخشد.

مقصر این وضعیت کیست؟ همیشه و تاکنون انگشت اتهام را به جانب دولت، حکومت و صاحبان قدرت گرفته ایم. بیاییم یکبار هم که شده از زاویه ای دیگر به موضوع نگاه کنیم. آیا کسانی که خود با ناامیدی به تحمل مشکلات مشغول شده اند و تلاشی برای خارج شدن از این دایره تکرار بی معنی که راهی به جز به دور خویش چرخیدن نیست نمی کنند، بخشی از بار این مکافات را بر دوش ندارند؟ آیا آنان نیستند که با باز تولید نومیادی خویش جامعه را به سوی ناامیدی راهبر شده اند. این تئوری بافان یاس، این دانایان بی عمل و ترسوهای لافزنی که رویاهای خویش را به نام واقعیت جا می زنند هم تقصیر کارند. آنان هم در بازتولید این وضعیت و ادامه شرایط غیر قابل تحمل آن شریکند زیرا نه تنها خود با تئوریزه کردن بی عملی شان اقدامی برای بهتر شدن وضعیت و تغییر آن نمی کنند بلکه، با نصایح نومیاد سازانه خود از موضع و موقعیتی سنتی ای که دارند، مانعی هستند برای اقدامات دیگری که جسارتی دارند و امید. به همین دلیل کسانی که حاضر به قبول تحمل وضعیت تحمیل شده نیستند، نیرو و انرژی شان را در مسیری کاملن تخریبگر به کار می گیرند و بار عدوی می شوند بر شانه جامعه و پنهان ای برای قدرت مداران که از یک طرف با باز گذاشتن دست آنان به این شیوه از تخلیه و عمل، میدان می دهند و از جانب دیگر با به رخ کشیدن آنها، به توجیه جنایات خود می پردازند.

بی پرده بگویم، برای خود باختگان و بی عملان بر کرانه رونده، این شکل از عمل "یعنی تخلیه با شیوه جنایی و ارتکاب بزه اجتماعی" بسیار پسندیده تر است از اینکه جوانان به سوی سوق پیدا کنند که مشوق آنها کسانی باشند که آینده را به شکل دیگری می خواهند و برای بهبود آن دست به اقدام می زنند. ترس توجیه گران مدام بازدارنده، نسل جوانی است که از ادامه این شرایط بیزار است و تصمیم دارد برای تغییر آن به شکل دلخواه خود، دست به اقدام بزند. تهیه و تدارک دیدن انواع بازیهای کامپیوتری که آنان را خانه نشین کند، تبلیغ برنامه های صد من شندر غاز تولید شده در کمپانیهای انحراف افکار عمومی در مراکز وابسته به قدرت و تهیه ابزار

بعد از آن مرداد گران

جعفر پویه

۲۸ مرداد هر سال یادآور خاطره کودتای ننگینی است که توسط سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس طراحی و اجرا شد. دولت ملی دکتر مصدق در تلاش برای قطع زنجیرهای وابستگی، در نیمه راه توسط اراذل و اوباش اجبر شده به زانو درآمد و بار دیگر منطق آلوده خبثتکاران ننگ بردگی را بر آزادی و استقلال ترجیح داد. کودتایی که پشت جبهه آن توسط آخوندهای مزدور وابسته به قدرت با فتوا تدارک می شد. لومپنها و اراذل مزدور به سردستگی شعبان بی مخ و پروین آزدان قزی از یک طرف و فتوای آخوندها از جانب دیگر، دلارهایی که توسط برادران رشیدیان توزیع می شد را پرشال زدند تا بار دیگر کوشش مردم آزادیخواه را با شکستی تاریخی همراه کنند. جوانان و روشنفکرانی که به امید رسیدن به

بقیه در صفحه ۱۹

دسترسی به آن، شیوه ای است که ابتکار عملی را در دست آنان نگه می دارد و آنها اینگونه خود را باز تولید می کنند. به همین دلیل می گویم که در ادامه وضعیت موجود آنها نیز مقصرانی هستند که به تقصیرات خود واقفند اما به انواع حيله ها سعی دارند که به توجیه آن بپردازند و خود را از تیر رس اتهام دور نگه دارند.

بیاییم برای یکبار هم که شده بدون رودربایستی به بازگویی مشکل بپردازیم و تلاش خود و دیگران را برای حل آن به بوته نقد بسپاریم. ببینیم چرا جوانان و نیروهایی که باید آینده را رهبری کنند، اینگونه مصلحت اندیش شده اند و آشکارا از رو در رو شدن با خطر پرهیز می کنند و یا می ترسند. چه کسی شبانه روز آنان را پند و اندرز می دهد که به تحمل شرایط بپردازند و با بزرگنمایی، آنها را دست زدن به کارهای پر هزینه بر حذر می دارد. در این صورت چه امیدی به تغییر باید داشته باشیم؟ آیا کسانی که اینگونه عمل می کنند، به اندازه صاحبان قدرت در به وجود آمدن وضعیت موجود سهم نیستند؟ آنها در چار دیواری و حیطة قدرت خویش همان کاری را نمی کنند که صاحبان قدرت با صرف هزینه های گزاف سعی می کنند به مردم القا کنند. این همدستی را چگونه باید توضیح داد؟

خمینی طراح و بنیانگذار «ولایت مطلقه فقیه»

مهدی سامع

Mehdi_samee@yahoo.com

با همبازی هایش از شهر خارج شدند و به گورستان معروف شهر که سر راهشان بود رفتند. چشمشان به آخوند ملاابوالقاسم افتاد که معلم مکتب خانه آنها بود و مشاغل دیگری از قبیل کفن و دفن اموات را هم انجام می داد. ملاابوالقاسم مرده ای در کنار خود داشت و قبری برای او کنده بودند. مرده غریب بود و مرد خیری وسایل تکفین و تدفین او را فراهم کرده بود. ملاابوالقاسم چلواری را که برای کفن کردن میت در اختیار داشت پاره کرد و با چوب مخصوص دوختن کفن که از وسایل کارش بود و به جای سوزن دوخت کفن به کار می رفت شروع کرد به دوختن کفن. بچه ها هم کنار ملاابوالقاسم نشستند. او با سوزن مخصوص خود کفن را سوراخ می کرد و نخ را از آن می گذراند، هرچه او می دوخت و جلو می رفت، روح الله هم آن را می شکافت. روح الله از خانواده محترمی بود و ملا احترام او را ننگه می داشت. بالاخره ملا ابوالقاسم به التماس افتاد و از آنها خواهش کرد رفع مزاحمت کنند و بعد هم همگی برخاستند و به خانه رفتند. حسن برای خاله اش هاجر خانم ماجرا را تعریف کرد و هاجر خانم مادر روح الله او را سرزنش کرد. روح الله که مورد مواخذه قرار گرفته بود برآشف و گفت: مگر من مرده را هف* کشیدم؟»

۲۰ سال اول زندگی خمینی مصادف با دوران مشروطه تا قدرت گیری رضا شاه است. در این دوران است که جدال بین مدافعان سلطنت مشروطه و سلطنت مشروطه با اعدام شیخ فضل الله نوری و پس از آن با قدرت گیری دیکتاتوری سلطنتی رضا شاه، از یک جدال اجتماعی به یک جنگ زیر زمینی تبدیل می شود. پس از سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از جدایی آیت الله کاشانی که مدافع مشروطه خواهی دینی بود از جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق، خمینی در جبهه شاه قرار می گیرد و پیروزی کودتا را به شاه تبریک می گوید. خمینی پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز یک بار دیگر کودتای استعماری ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را «سیلی اسلام» به مصدق اعلام کرد. با آغاز رفرمهای سالهای اول دهه چهل خمینی شروع به مخالفت علنی با شاه کرد. این مخالفت از نصیحت و هشدار به منظور حفظ «سلطنت اسلامی»

شروع شد و به شعار «شاه باید برود» تکامل یافت.

نامه خمینی به شاه آغاز دوران جدید زندگی سیاسی خمینی و نشاندهنده افکار ارتجاعی اوست. متن نامه به نقل از «صحیفه امام، ج یک، ص ۷۸» به شرح زیر است. بسم الله الرحمن الرحیم حضور مبارک اعلیحضرت همایونی پس از اهدای تحیت و دعا به طوری که در روزنامه ها منتشر است، دولت در انجمن های ایالتی و ولایتی «اسلام» را در رای دهندگان و منتخبین شرط نکرده و به زن ها حق رای داده است و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. برخاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه های دولتی و حزبی حذف کنند تا موجب دعاگویی ملت مسلمان شود. الداعی: روح الله الموسوی خمینی

خمینی در تمام سالهای پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در اندیشه برقراری حکومت شرعی بود. بدین ترتیب در اندیشه خمینی ایده «سلطنت اسلامی» که آن را در نبود شرایط تحقق «امامت معصوم و ولایت فقیه» عملیترین شیوه حکومتداری می دانست، به ایده حکومت «ولی فقیه» تکامل می یابد.

بر این اساس است که خمینی در مورد برگماری نخست وزیر دولت موقت می گوید: «من که ایشان را حاکم کردم یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان را قرار دادم.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۹)

بهترین نمونه برای آن که نظر خمینی در مورد «انتخاب مردم» را بدانیم توجه به حکم تنقید اولین رئیس جمهور است. خمینی در این حکم اعلام می کند که: «براساس آن که ملت شریف ایران با اکثریت قاطع جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده اند و برحسب آن که مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع شرایط باشد اینجانب به موجب این حکم رای ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۳۹)

بنابراین «مشروعیت» اکثریت آرای مردم ایران باید به «نصب فقیه جامع شرایط باشد» و خمینی بر اساس رسالتی که از طرف «شارع مقدس» به

عهده خود می داند، رئیس جمهور را «منصوب» می کند.

بدین ترتیب صعود خمینی بیان کننده دوران گذار در اندیشه روحانیت شیعه است. اندیشه «سلطنت اسلامی» که در مورد آن توافق عمومی در روحانیت شیعه وجود داشت، به اندیشه حکومت اسلامی در شکل «ولایت مطلقه فقیه» که بخشی از روحانیت شیعه مدافع آن هستند، تکامل یافت.

آیت الله خمینی در مورد تاریخ جهان و تحولات سیاسی اطلاعات اندکی داشت. مثلاً او نمی دانست که در چنگ جهانی اول «اتحاد شوروی» وجود نداشت. او در مورد جنگ جهانی اول که او مدرسه می رفته می گوید: «من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم، در خمین، من آنها را آنجا می دیدم. ما مورد تاخت و تاز واقع شدیم در «جنگ بین المللی اول». از این گونه بی اطلاعیها به وفور در سخنان خمینی وجود دارد.

اما خمینی با وجود بی اطلاعی از تاریخ تحولات سیاسی، در آستانه قدرت و پس از جلوس بر تخت ولایت، تا آنجا که توانست از چالشها و تضادهای جهانی به سود قدرت مطلقه خود استفاده کرد.

آیت الله خمینی بنیانگذار سیاست صدور «انقلاب اسلامی» بود و اکنون بقایای او از ثمره کاری که خمینی آغاز کرد سود می جویند. ثمره این سیاست که هدفش ایجاد «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» بود در مواجهه با واقعتهای روبه رشد و جهانی که نمی تواند به گذشته بازگردد تنها برای باج خواهی حاکمان ایران مفید واقع شده است. اشغال فاو در عراق و اعلام سیاست «فتح قدس از طریق کربلا» نقطه اوج این سیاست بود که با مقاومت مردم ایران در مقابل سیاست توسعه طلبی و جنگ ضد مردمی و البته مخالفت جهانی با ادامه جنگ ۸ ساله، منجر به نوشیدن جام زهر آتش بس از جانب خمینی شد.

پس از این شکست بزرگ خمینی از یک طرف دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد و از طرف دیگر با صدور فتوای (حکم) قتل سلمان رشدی و برکناری جانشین خود، هزینه شکست را میان خود و سایرین تقسیم کرد. اما در این تردیدی نیست که این

بقیه در صفحه ۱۹

چرا جنگ؟

نامه آلبرت آشتین به زیگموند فروید

مورخ ۳۰ جولای ۱۹۳۲، پتسدام آلمان

مترجم: کریم قصیم

آیا راهی هست که بتوان انسانها را از خطر جنگ، یعنی از این سرنوشت شوم خلاص کرد؟

امروزه دیگر به طور عام این واقعیت درک شده که پیشرفتهای حاصله در عرصه تکنیک مسأله جنگ را به امر بود و نبود بشریت متمم تبدیل کرده است. ولی با این وجود تلاشهای زیادی که تاکنون جهت حل این معضل انجام شده همگی به صورت تکان دهنده ای ناکام مانده اند.

فکر می کنم در این مورد، حتی در بین کسانی که در عمل و بنا به اشتغالات حرفه ای درگیر مسأله هستند، یک احساس عجزی وجود دارد و همه میل دارند مشکل را از صاحب نظرانی بپرسند که به خاطر فعالیت علمی معمول خود، نسبت به کلیه مسائل حیات اشراف خاصی یافته اند، سنجیده و با تأمل برخورد می کنند. در مورد خود من باید عرض کنم که سمت و سوی معمول روش فکری من به ژرفای خواسته ها و حسهای بشر پرتویی نمی افکند، طوری که در این تبادل نظر کار چندانی از من ساخته نیست جز این که سعی کنم صورت مسأله را خوب روشن کنم و پاسخهای موجود را که بیشتر جنبه صوری دارند بازبینی کنم و بعد فرصت را در اختیار شما قراردهم تا مسأله را از موضع دانش عمیق و احاطه خودتان به پهنه غرایز و واداشتهای بشری روشن کنید. می دانم که شما به راههای تعلیم و تربیت توجه خواهید داد، روشهایی که تا حدودی فارغ از امر سیاست می توانند موانع روانشناختی را از سر راه بردارند. البته، کسانی که در روانشناسی آموزش دیده هم نیستند به این امکانات فکر می کنند منتها به تارو پود آنها واقف نیستند و راجع به امکان تغییر و دگردیسی این اقدامات چیزی نمی دانند.

از آن جا که خود من آدمی هستم مبرا و فارغ از احساسات ناسیونالیستی، جنبه ظاهری یا به زبان دیگر راه حل سازمانی قضیه خیلی به نظرم ساده می آید: کشورها یک ارگان قانونگزاری و یک عدالتخانه [جهانی] به وجود می آورند جهت حل و فصل کلیه مشکلات و منازعه هایی که بینشان پیش می آید. کشورها متعهد می شوند از قوانینی

توضیح مترجم: امسال از یکسو شصتمین سالگرد جنگ جهانی دوم و تولید و انفجار بمب اتمی و در عین حال مقارن با صدمین سالگرد تدوین نظریه معروف نسبیت اینشتین است. به این مناسبتها در محافل علمی و حتا سیاسی دنیا شخص اینشتین و نظریات و فعالیتهايش چه به مثابه دانشمند فیزیک و ریاضی و چه به عنوان شخصیت معروف ضد جنگ بسیار مطرح شده است. در آلمان امسال را سال اینشتین نامگذاری کردند و در ایالات متحده آمریکا نیز مراسم بزرگداشت به افتخار وی برگزار شد. اینشتین که هم سوسیالیست مخالف جنگ و هم یهودی تبار بود، همزمان با روی کار آمدن هیتلر در آلمان این کشور را ترک کرد. او خیلی زود خطر بروز جنگ جهانی را پیش بینی کرده و بدین مناسبت از سالها پیش از بروز آن به تلاش جهت آگاهی بخشیدن به افکار عمومی جهان علیه جنگ همت گماشته بود. بدین علت «جامعه ملل متفق»، تشکیلاتی که به همت آمریکا پس از جنگ جهانی اول جهت جلوگیری از جنگ به وجود آمده بود و اکثر کشورها، از جمله آلمان و ژاپن عضو آن بودند (و البته پس از روی کار آمدن هیتلر هر دوی این کشورها از آن خارج شدند)، از اینشتین خواهش کرد بحتی راه بیندازد در باره چرایی جنگها. مکاتبه اینشتین با فروید در همین راستا صورت گرفت.

آقای فروید عزیز،

خوشحالم از این که به ابتکار «جامعه ملل متفق» و انستییوی بین المللی اش برای همکاری فکری در پاریس، فرصت خاصی پیدا کرده ام تا در باره موضوعی که در حال حاضر به نظرم مهمترین مسأله تمدن ماست، با شما مشورت کنم. انستییو امکان این بحث و گفتگوی آزاد را فراهم کرده و دست مرا در انتخاب طرف صحبت هم باز گذاشته است و من مایلیم این موضوع را با شما در میان بگذارم:

کارگان قانونگزاری وضع می کند پیروی نمایند، در کلیه مسایل مورد اختلاف به این محکمه مراجعه کنند و بدون قید و شرط به رأی آن گردن گذارند و به تمام اقداماتی که این ارگان جهت تحقق احکام صادره لازم الاجراء می شمارد جامه عمل بپوشند. درست همین جا بر می خورم به نخستین مشکل:

دادگاه ارگانی است که از انسانها تشکیل می شود، هر چه توان اجرایی اش در عمل به احکام متخذ کمتر باشد، به همان اندازه بیشتر راه نفوذ حوزه های خارج از قانون را باز نگه می دارد. باید این واقعیت را در نظر گرفت که حق و قدرت به صورت غیرقابل تفکیکی به هم مرتبط هستند. احکام صادره توسط یک ارگان قضایی، متناسب با ابزار و امکانات قدرت جامعه ای که به نام وی بیان حق صورت می گیرد به تحقق آرمان عدالت آن جامعه نزدیکتر است. هر چه وسایل اعمال قدرت یک جامعه بیشتر باشد، به همان اندازه می تواند امر حق و عدالت مطلوب خود را بهتر به کرسی نشاند. در حال حاضر ما خیلی دور هستیم از موقعیتی که یک سازمان فراقشوری داشته باشیم، سازمانی که دیوان عدالت بین المللی داشته باشد با اختیارات و اقتدار محرز و قادر باشد در اجرای احکام صادره اطاعت مطلقه را ناگزیر کند. این است که به اولین نتیجه گیری می رسم: کشورها [دولتها] برای ساختن راهی که به حصول امنیت بین المللی منجر شود، باید بدون قید و شرط از بخشی از آزادی عمل و استقلال رأی خود دست شویند. جای شک و تردید باقی نمی ماند که برای نیل به امنیت مطلوب راه دیگری وجود ندارد. نگاهی به فهرست شکست کوششهای بی تردید جدی که طی دهه های گذشته صورت گرفته و ناکامیهایی که در راه رسیدن به این هدف پیش آمده، هر کسی را متقاعد می کند که وجود نیروهای روانشناختی قدرتمندی این فعالیتها را به افلاج می کشاند. برخی از این نیروها آشکارا به چشم می آیند. فی المثل، قدرت طلبی قشر حاکم هر یک از کشورها مانع محدود شدن حوزه اختیارات دولت مربوطه می شود. منبع تغذیه این قدرت طلبی سیاسی اغلب از رقابت و جاه طلبیهای مادی و قدرت خواهیهای اقتصادی جناح دیگرآب می خورد. این جا پیش از همه منفعت طلبی آن گروه از آدمها به ذهنم می آید که فارغ از هرگونه ملاحظه اجتماعی و محذور اخلاقی رفتار می کنند. برای اینها، جنگ، تولید و تجارت اسلحه چیزی جز

یک فرصت مطلوب جهت سودجویی شخصی و توسعه دامنه ی قدرت و نفوذشان به شمار نمی آید.

این ارزیابی ساده صرفاً یک گام اول است در راستای شناخت رابطه های درونی این مبحث. اما، بلافاصله این پرسش پیش می آید که چگونه همچو وضعی پیش می آید که این اقلیت توده مردم راه، که در هر جنگی صرفاً رنجبرنده و بازنده واقعه است، به این صورت در جهت امیال و هوسهای خود به خدمت می گیرند؟

(وقتی از توده مردم صحبت می کنم، منظورم آنهايي هم هستند که به صورت سرباز و فرد نظامی در کلیه رده های ارتش، جنگ را به عنوان شغل خودشان برگزیده اند. اینها اغلب بر این عقیده اند که در راه دفاع از عالیترین ارزشها و مدارج مردم، خودشان به خدمت مشغولند و لایذ بهترین دفاع نیز گاهی هجوم و حمله است.)

نخستین پاسخی که این جا به ذهن می رسد این است که آن اقلیت حاکم بر هر کشور، پیش از هر چیز مدارس، مطبوعات و رسانه ها و اغلب سازمانهای مذهبی را در دست خود دارد. با داشتن این ابزار و امکانات، تمایلات و احساسات توده عظیم مردم را در جهت مطامع خود جهت می دهد و زیر سلطه می آورد. و بدین ترتیب آنها را به آلت دست بی اراده خود تبدیل می کند. از، این پاسخ نیز روشنتر تمام جنبه ها و پیچ و خمهای مسأله نیست، چرا که باز این پرسش باقی می ماند چطور می شود که تحت تأثیر این امکانات، حال و روز مردم طوری منقلب می شود که دست به حرکات جنون آمیز می زنند و تا حد از بین بردن خود برانگیخته می شوند؟ جواب فقط می تواند این باشد که، در بشر نیازی به نفرت ورزیدن و نابود کردن نهفته است. این استعداد فطری در روزگار آرام و معمولی به صورت پوشیده و خفته است ولی در شرایط غیرعادی سر بلند می کند. این امکان بالقوه را نسبتاً به آسانی می شود برانگیخت و بیدار کرد و به حد یک جنون توده ای شدت بخشید. این جا، به نظر می رسد به گره ای در اعماق بر می خوریم، جایی که تمامی پیچیدگیها و تأثیرات شوم و وخامت بار درهم تنیده اند. روشن کردن تاریکیهای این ژرفا در عهده ی استاد بزرگ شناخت واداشتهای بشری است.

این مبحث، به پرسش آخری راه می برد: آیا می شود روند انکشاف روانی انسانها را طوری هدایت کرد که کمتر

بقیه در صفحه ۱۴

تشدید سیاست های خشن و کشتار مردم کردستان

الف. آناهیتا

تنها با گسترش و تشدید مبارزه سراسری و اتحاد عمل ملیتها و اقوام گوناگون در کشورمان می توان راه را برای برقراری جامعه ای باز کرد که به حقوق تمام ملیتها احترام بگذارد. با اتحاد عمل ملل مختلف در جهت مبارزه علیه استبداد حاکم می توان به سازماندهی جنبشی عمومی دست یافت که راهگشای تحول جامعه به سمت آزادی و عدالت اجتماعی باشد. تبلور دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی همراه با احترام گذاشتن به حقوق شهروندی همه افراد جدا از ملیت آنها و به رسمیت شناختن حق ملل مختلف در تعیین سرنوشت خود زمانی ممکن است که بزرگترین سد که همانا ساختار سیاسی اقتصادی کنونی است از جلوی مسیر مبارزه تاریخی ملت ایران متشکل از کرد، بلوچ و ترک و .. محو شده و جای خود را به ساختاری سکولار و دموکرات بدهد. مبارزه و مقاومت مردم کردستان سیاستهای خشن و عقب افتاده ساختار سیاسی حاکم را هدف گرفته است و می بایست از طرف ملیتهای دیگر و طبقه زحمتکش ایران مورد حمایت قرار گیرد.

هر که بامش بیش،

برفش بیشتر

بقیه از صفحه ۶

این چندان نیز شگفت آور نیست که هیچکس در اروپا مایل به گفتگوی جدی بر سر مساله حساس هسته ای با نمایندگان یک دولت در حال وداع نباشد. و فراتر از آن، اکنون که ارگان اصلی قدرت در جمهوری اسلامی، حتی نهادهای دیوانسالار و تشریفاتی را نیز به زیر چتر خود کشیده، امکان گفتگوهای صریح تر و دستیابی به نتیجه ای قطعی و الزام آورتر، بیش از گذشته فراهم شده می تواند تخمین زده شود.

ولی فقیه حکومت بر دوش شهردار سابق دارالخلافه به پیشاپیش صحنه آمده است و اکنون - نه فقط در پهنه داخلی - این اوست که بدون واسطه مورد خطاب قرار می گیرد.

پس از اخراج آقای خاتمی و دوستان، ولایت مطلقه باید از بام قوه مجریه نیز شخصا بر آنها برآورد. میکروفن اینک در اختیار او است.

بشری وی مخالفند و به مبارزه بر می خیزند چهره خبیث و جانی خود را پنهان کند اما ادامه اعتراضات اخیر مردم کردستان علیرغم اعمال خشونت و کشته شدن تعداد زیادی از آنان نشان داد که مردم کردستان ارزشی برای اظهارات و نیرنگهای رژیم قابل نیستند و تا رسیدن به مطالبات خود دست از مبارزه نخواهند کشید. مبارزه مردم کردستان برای رسیدن به حقوق حقه خود چه در زمان دیکتاتوری پهلوی و چه دیکتاتوری مذهبی بر کسی پوشیده نیست. چنانچه تعداد جانباختگان فرزندان راست قامت مردم کردستان در راه مبارزه با هر دو نظام دیکتاتوری بسیار افزون است. دیکتاتوری مذهبی بر ایران همواره کوشیده است برای جلوگیری از مبارزات مردم کردستان شرایط و محیطی شدیداً نظامی در آن جا برقرار کند که این مسئله بیش از هر چیز از خصلت نژادپرستانه و استثمارگری رژیم نشات می گیرد. بدین ترتیب اعمال خشونت سیاسی از یک سو و معضلات سیاستهای نابخردانه اقتصادی رژیم از سوی دیگر، مناطق محروم کشور را بیشتر از ناحیه های دیگر تحت تاثیر قرار داده است.

ایران فلات پهناوری تشکیل شده از اقوام و ملیتهای گوناگون می باشد که تحت ستم قرار دادن هر کدام از ملیتها و یا اقوام این مجموعه تاثیر بسیار منفی بر روی کل مجموعه می گذارد. بررسی جنبشهای اجتماعی ایران به وضوح نشان می دهد که هیچ ملیتی حاضر به زندگی زیر بار ظلم و تحقیر نیست و به طور مسلم تلاش می کند که برای رسیدن به حقوق شهروندی برابر با دیگر شهروندان در جامعه به مبارزه سیاسی اجتماعی بپردازد. بدیهی است که می بایست برای همه انسانها جدا از ملیت و جنسیت آنها حقوقی برابر قابل شد ولی این مهم با تفکر متحجرانه رژیم حاکم بر ایران در تناقض است. زیرا اصولاً به حق ملل مختلف در تعیین سرنوشت خود اعتقادی ندارد. تا زمانی که در کشور ما ملت‌های کرد و بلوچ و ترکمن مورد ظلم و ستم مضاعف قرار می گیرند، تجلی دموکراسی و عدالت اجتماعی ممکن نخواهد بود. خیزشهای ملیتهای مختلف میهنمان از کرد و بلوچ گرفته تا ترکمن و عرب و لر ریشه در سیاستهای ضد مردمی و نژادپرستانه سیستم بورژوازی مذهبی حاکم دارد. در شرایط کنونی

در شهر اشنویه، دو نفر در شهر بانه در تاریخ سی ام جولای و یک نفر در دوم اگوست در سردشت توسط نیروهای رژیم به قتل رسیده است. علاوه بر این در شهر سقز در تاریخ سه اگوست، یازده نفر توسط ماموران دولتی به قتل رسیده اند. بر اساس گفته شاهدان عینی ماموران دولتی در شهر سقز مستقیماً به سوی مردم غیر مسلح تیراندازی کرده و به ویژه هنگام این تیراندازی، سر آنان را هدف قرار داده که شخصی به نام محمد شریعتی به قتل رسیده است. ماموران دولتی جهت اعمال خشونت، نیز از هلیکوپتر استفاده کرده اند. خانم آزاد زمانی، یکی از اعضای اتحادیه دفاع از حقوق کودکان، - محمد صادق کیووند، خبرنگار - جلال قوامی، خبرنگار پیام مردم و عده زیادی از مردم کردستان دستگیر شده اند. رژیم در طی سرکوب وحشیانه تظاهرات حقیقلبانانه مردم کردستان فقط به کشتن آنان بسنده نکرده و به سرعت فرمان بسته شدن روزنامه آشتی و هفته نامه اسو را نیز صادر می کند.

مسئولان رژیم شوانه قادری، را فردی شرور معرفی کرده اند که اتهامات و پرونده های متعدد وی در زمینه جرایم سیاسی بسیار ضعیف تر از پرونده های شرارتش می باشد. اظهارات بی پایه و اساس نوکران و جیره خواران رژیم همراه با اقدامات سرکوبگرانه مکرر دستگاههای امنیتی آن، پدیده ای تازه و عجیب نیست. آنچه مورد شگفتی و پیش از این بسیار مضحک است تکرار ترفند ها و تهمت‌های آنان نسبت به مخالفان و فعالان سیاسی می باشد. بر هیچ انسان شرافتمندی پوشیده نیست که دست اندکاران رژیم همیشه مخالفان و فعالان سیاسی را شرور، اراذل و اوباش خطاب کرده اند. اما خیزش عظیم مردم کردستان جهت دادخواهی و در مخالفت با اعمال خشونت نسبت به فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر بار دیگر سیاست تهمت زنی پایوران رژیم را ورشکسته اعلام کرد. کشتار اخیر مردم کردستان در ماه گذشته که همچنان ادامه دارد بی شک به شکل روشنتری ماهیت جنایتکارانه مرتجعان حاکم را در برابر چشم جهانیان آشکار ساخت. رژیم فرسوده ولایت فقیه می کوشد که با تهمت و افترا زدن به همه کسانی که با اعمال سیاستهای ضد

نگاهی اجمالی بر اخبار و گزارشات ماه گذشته نشان دهنده تشدید خشونت و اقدامات سرکوبگرانه دیکتاتوری مذهبی حاکم بر میهنمان از جمله اعدام جوانان در ملا عام، حمله به پوشش زنان و .. می باشد که البته با سکوت مردم نیز همراه نبوده است. مردم در شهرهای مختلف با به راه انداختن اعتصاب و تحصن در برابر سیاستهای عمیقاً عقب افتاده رژیم به مخالفت برخاسته اند. اگرچه رسانه های داخلی همیشه تلاش کرده اند که با پرداختن به موضوعات فرعی از انتشار اخبار مقاومت و خیزشهای مردمی در نقاط مختلف ایران جلوگیری به عمل آورند اما خیزش اخیر مردم کردستان از جایگاه بسیار ویژه ای در رسانه های جهانی برخوردار گردید.

به گزارش دیدبان حقوق بشر در تاریخ یازدهم اگوست، ماموران دیکتاتوری حاکم بر تهران با برافروختن آتش اسلحه به سوی مردم کردستان دست کم در طی دو هفته، هفده نفر را به قتل رسانده اند. آنان به سوی مردمی که با برپایی راهپیمایی و تحصن خواستار رسیدگی به قتل شوانه قادری شده اند، تیراندازی کرده و صدها نفر را زخمی نموده اند. در طی این هجوم وحشیانه، بسیاری از مردم کردستان، خبرنگاران و مدافعان حقوق بشر را نیز دستگیر شده اند. خیزش مردم کردستان با به قتل رساندن جوان کردی به نام شوانه قادری در نهم جولای در شهر مهاباد آغاز شد.

بر اساس نقل قول برادر شوانه قادری، ماموران رژیم وی را در محلی عمومی دستگیر کرده و با شلیک سه تیر به شوانه، او را زخمی کرده و با بستن وی به اتومبیل نظامی، او را در شهر می چرخاند. بر اساس گزارش مردم و گروههای کرد، شوانه قادری یک فعال سیاسی و اجتماعی بوده است. با به قتل رساندن وحشیانه شوانه قادری مردم کردستان در شهرهای مختلف با برپایی راهپیمایی و تحصن خواستار برخورد دولت و تحت تعقیب قرار دادن و محاکمه آمران و عاملان این جنایت شده اند، اما در جواب با آتش اسلحه و خشونت ماموران دولتی روبرو می شوند.

بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر سه نفر در تاریخ بیست و ششم جولای

زنان در مسیر رهایی

الف. آن‌هایتا

اعتصاب زنان علیه تحریم نامزد انتخاباتی در پاکستان

بی بی سی، هیجدهم جولای ۲۰۰۵
فعالان حقوق بشر علیه تحریم کاندیداتوری خانمی در انتخابات محلی شهر پیشاور، واقع در شمال غربی پاکستان، اعتراض کردند.

بر اساس این گزارش عده ای از زنان در مقابل کانون مطبوعات این شهر تجمع کرده و این حرکت را خلاف قانون اساسی دانسته و خواستار رعایت کامل قانون اساسی شدند.

زنان در این گردهمایی که توسط یک تشکل غیر دولتی مدافع حقوق بشر سازماندهی شده بود با در دست داشتن پرچم و پوستر بر غیرقانونی بودن پیمان نامه ای که توسط رهبران گروههای بنیادگرای اسلامی این ناحیه به رسمیت شناخته شده و بر طبق آن، هفته گذشته از نامزد شدن خانمی برای انتخابات محلی ممانعت به عمل آمده است، تاکید کردند. بر اساس گفته های یکی از اعضای این تشکل، حرکت اخیر کوشش بسیار خشنی برای جلوگیری از شرکت کردن زنان در بخشهای سیاسی می باشد که نه تنها به طور واضح خشونت بنیادگرایی علیه حقوق زنان و بشر را نشان می دهد بلکه ضمانت قانونی تساوی حقوق زنان و مردان در قانون اساسی سال ۱۹۷۳ را نقض می کند. از سوی دیگر کسانی که از ممنوعیت نامزد شدن زنان در انتخابات حمایت می کنند ابراز داشته اند که این ممانعت ضامن آداب و رسوم، شرف و وجدان اقوام منطقه می باشد که معتقدند زنان نمی بایست در مسایل سیاسی دخالت کنند. خانم احمد فقور از اعضای هیات قانونگذاری در این ناحیه ابراز می دارد که این ممنوعیت نه بر اساس تصمیم یک گروه بلکه بر اساس تصمیم گروههای مختلف بنا شده است.

خانم ناز، مسئول تشکل مدافع حقوق بشر و یکی از سازمان دهندگان گردهمایی فوق اعلام می دارد که آنها در نظر دارند از گروههای سیاسی که مانع نامزد شدن زنان در انتخابات این ناحیه شده اند در دادگاه شکایت کنند. آقای اکبر خان، یکی دیگر از فعالان مدافع حقوق بشر این ممانعت را غیر قابل توضیح خوانده و اعلام داشت که اگر دختر شیخ حسین احمد، رهبر گروه جماعت اسلامی در هیات قانونگذاری بنشیند غیر اسلامی نیست

و بسیار هم خوب است اما اگر زنان به ممنوعیت حق انتخاب شدن و انتخاب کردن خود اعتراض کنند، مسأله غیر اسلامی است!!

قابل ذکر است که اولیای امور این ناحیه پاکستان در گذشته حتی از شرکت زنان در رای گیری نیز جلوگیری به عمل آورده اند. با وجود درخواستهای متعدد زنان برای جلوگیری کردن از اعمال چنین ممانعتها و زیر پا گذاشتن حقوق زنان، به مامور عالی رتبه دولت و همچنین پرویز مشرف، رئیس جمهور این کشور، تاکنون هیچ کنش و اقدامی از جانب ایشان به عمل نیامده است.

اعتراض زنان به زیر پا گذاشتن حقوق بشر توسط ماموران اسرائیلی

دفتر نمایندگی فلسطین نیوز، پانزدهم جولای ۲۰۰۵

سرویس صلح جهانی زنان با صدور بیانیه ای از اعمال خشونت سربازان اسرائیلی بر علیه خانواده های فلسطینی ساکن شهر سلفیت در ساحل غربی رود اردن خبر داد. این بیانیه با توصیف رفتار ماموران اسرائیلی با اعضای سه خانواده فلسطینی که به عنوان مثال انتخاب شده اند بر زیر پا گذاشتن حقوق انسانها توسط ماموران اسرائیلی، صحنه گذاشت.

بر اساس این گزارش تعداد زیادی از ماموران اسرائیلی شبانه با شکستن در و یا از طریق پشت بام وارد خانه فلسطینی ها شده و با قرار دادن لوله تفنگ بر سر اعضای خانواده، آنان را به طور وحشیانه ای از خواب بیدار کرده و اعضای خانواده را تهدید کرده اند که اگر به آن چه آنان می گویند عمل نکنند همه اعضای خانواده را به قتل می رسانند. سپس اعضای خانواده را که بیش از ده نفر بوده اند و کودکانی بین سن ۱۸ ماه تا چهارده سال در بین آنان نیز وجود داشته است را در اطاق کوچکی زندانی کرده و از اشامیدن آب و خوردن غذای آنان جلوگیری به عمل آورده اند. در بسیاری موارد وسایل خانه، از جمله تخت، تشکها و ایینه های خانه را شکسته اند، پنجره های خانه را مسدود کرده اند و با ایجاد سوارخ در پنجره ها و دیوار، خانه همسایه ها را با اسلحه های خود نشانه گرفته اند. پدر خانواده را تهدید به کشتن فرزندان کرده اند. بازداشت افراد خانواده های فلسطینی در محل

مسکونیشان در مواردی به بیش از ده روز به طول انجامیده است و هنگام ترک نیز آنان را تهدید کرده اند که شیهای دیگر نیز باز خواهند گشت. در موردی دیگر ماموران اسرائیلی هنگام



ترک خانه در بطریهای آب خنک این خانواده ها ادرار کرده و اشیاء و مواد خوراکی آنان را با خود برده اند.

جنگ به معنای تجاوز جنسی و مرگ برای زنان است

کردیش مدیا، ۲۷ جولای ۲۰۰۵
شبکه مبارزه زنان در جهان واقع در شهر استانبول خواستار جلب نظر همگان نسبت به تشدید فضای نظامی و رشد فزاینده افکار نژادپرستانه علیه مردم کرد در کشور ترکیه شد. بر اساس گفته های این زنان عملکردهای نژاد پرستانه و ایجاد فضای نظامی بیشتر از هر چیز مردم غیرنظامی به خصوص زنان را مورد آزار و اذیت قرار داده است.

استانبول: «جنگ نه!! اکنون صلح»، «جهانی بدون جنگ ممکن است»، «زنان خواهان صلح هستند»، «زنده باد همبستگی زنان در سراسر جهان».

این شبکه زنان کشور ترکیه از همه کسانی که خواهان آزادی، صلح و دموکراسی هستند خواسته است که یک بار دیگر فریاد های خود مبنی بر مخالفت با جنگ را به گوش جهانیان برسانند.

این شبکه بر اساس بیانیه ای مطبوعاتی اعلام کرد که عدم واکنش برای استقرار صلح باعث تقویت و دوباره از نو شدن تشکیلاتی سواستفاده گر، نظامی و پدرشاهی در کشور ترکیه شده است و این موضوع برای ما زنان بسیار نگران کننده می باشد.

اعضای شبکه راهپیمایی جهانی زنان در استانبول که خواستار جهانی مملو از آزادی، همبستگی، عدالت و صلح می باشد می بایست بار دیگر در کشور ترکیه فریاد بزند «جنگ نه». ما زنان اعتقاد داریم که در سایه اسلحه نمی توان هیچ مشکلی را حل کرد. آنان اضافه کرده اند که به عنوان زنان ترکیه، خواهان زندگی کردن در محیطی منصفانه همراه با برابری، جایی که آتش اسلحه ها خاموش شده و دیگر جنگی نیست، هستند.

زنان از ایرلند به دادگاه اروپا پیرامون حق کورتاژ شکایت کردند

رویتر، دهم اگوست ۲۰۰۵

سه خانم ایرلندی از دولت ایرلند به دادگاه عالی حقوق بشر اروپا به دلیل جلوگیری کردن از کورتاژ آنان شکایت کردند. این شکایت بخشی از مبارزه اتحادیه ایرلندی طرح های خانواده می باشد که قصد محفوظ و قانونی کردن عمل کورتاژ در کشور ایرلند را دارد.

اقدام به کورتاژ در کشور ایرلند که دین کاتولیک، مذهب رسمی کشور می باشد عملی ممنوع می باشد و فقط زمانی اقدام به کورتاژ قانونی است که جان مادر در خطر باشد. با تمام این احوال زنان ایرلندی برای انجام عمل کورتاژ به کشورهای دیگر سفر می کنند. سالانه، شش هزار زن از ایرلند به کشور انگلیس سفر می کنند تا به باردار بودن خود پایان دهند.

بر اساس گزارش اتحادیه ایرلندی طرحهای خانواده از زمان اولین رفراندوم مطابق قانون اساسی در رابطه با کورتاژ در سال ۱۹۸۳ بسیار متفاوت شده است. بسیاری از زنان ایرلندی به دلیل عدم وجود امکانات و این موضوع که برای انجام عمل کورتاژ باید به کشورهای دیگر سفر کنند بسیار عصبانی و ناامید هستند.

سه خانمی که اسم آنان در این گزارش ذکر نشده است با ارایه شکایت خود به دادگاه حقوق بشر اروپا تاکید کرده اند که قذف کردن حق آزاد کورتاژ زنان در کشور ایرلند بسیاری از مفاد میثاق حقوق بشر اروپا را زیر پا گذاشته است. بر اساس برآورد خانم ایوانا بسیک، سخنگوی اتحادیه ایرلندی طرحهای خانواده، برهانهای ارایه شده در این شکایت بسیار قوی می باشند و بر همین اساس ما امیدواریم که این مسئله به سرعت در دادگاه عالی حقوق بشر اروپا مورد بررسی و مساعده قرار گیرد.

بقیه در صفحه ۱۴

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۳

گزارشی پیرامون مبارزه زنان عراقی همزمان با تدوین مفاد قانون اساسی جدید این کشور

مسأله تدوین قانون اساسی جدید کشور عراق باعث حرکت و فعالیت های قابل توجهی از طرف زنان عراقی شده است. بر اساس گزارش تایمز در تاریخ ۲۳ جولای، زنان عراقی در هراسند که بر اساس قانون اساسی جدید کشور از برخی حقوق خود، محروم شوند. گذشته از هر مشکل و معضلی که در زمان حکومت صدام حسین در این کشور وجود داشت اما ساختار سیاسی سکولار به طور بسیار قوی از حقوق دموکراتیک زنان حمایت می کرد آن گونه که به جرات می توان گفت که زنان عراقی نسبت به زنان دیگر کشورهای عربی از حقوق و مزایای بالاتری در قانون برخوردار بودند. اما امروز فعالان مدافع حقوق زنان در هراسند که اولیای امور جدید به قوانین مذهبی نسبت به رعایت حقوق زنان اولویت بیشتری بدهند و بدین ترتیب زنان عراقی از بسیاری حقوقی که قبلاً برخوردار بودند، محروم گردند. یکی از مهمترین حقوقی که زنان عراقی از آن برخوردار بودند و هراس از نقض آن وجود دارد، حق سرپرستی کودک خویش بعد از طلاق و مسأله طلاق در دادگاههای کشور است. تمیم ال ازوی، وکیل و فعال مدافع حقوق زنان به خبرنگاری روتیر می گوید «ما می خواهیم کشوری با قوانینی برقرار کنیم که به تساوی حقوق زنان و مردان علاقمند باشد. ما از آن می ترسیم که قانون اساسی جدید اجازه سرپرستی کودکان را به زنانی که طلاق می گیرند، از طریق دادگاههای کشور، ندهد».

هیات قانونگذاری جدید در روزهای اخیر مشغول تدوین مفاد قانون اساسی بوده است. قرار است این قانون در ماه اکتبر طی یک فرآیند عمومی به قانون اساسی کشور تبدیل گردد. در حالی که این مذاکرات در پشت درهای بسته انجام می شود بسیاری از تشکلهای، گروهها و احزاب سیاسی کشور ابراز می دارند، قانونی که طرح شده شامل زبانی است که قصد باطل کردن حقوق زنان در دادگاههای طلاق را دارد. بر طبق گزارشی که آنان دریافت کرده اند مسایل خانوادگی بر اساس قوانین مذهبی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. خانم سوهم الحسن، فعال مدافع حقوق زنان ابراز می دارد که خواهان قانون طلاقمانند قانون طلاق در غرب هستیم. قانونی که بر



اساس قوانین مذهبی نوشته نشده باشد و برای همه فرا از فرقه و مسلکشان، به اجرا درآید.

بر اساس گزارش یو اس تودی مورخ بیستم جولای ۲۰۰۵، اعضای شیعه کمیته طراحان قانون اساسی جدید عراق برای بیشتر ارج نهادن به مسایل اسلامی در قوانین مدنی تاکید می کنند. بر اساس گفته های اعضای لایحه این کمیته پیشنهادات مذکور قادر است حق و حقوق زنان همچون حق ازدواج، طلاق و میراث بری را مورد تاثیر قرار داده و زنان عراقی را از حقوق و مزایایی که در گذشته از آن سود می بردند، محروم سازد.

خانم مریم ال رایس یکی از اعضای شیعه کمیته طراحان قانون اساسی تاکید می کند که ارزشهای مذهبی، یکی از مسایل اصلی در قانون اساسی خواهد بود و ادامه می دهد که زنان تا زمانی ازادند که ارزشهای اسلامی را مورد خدشه قرار ندهند. وی ادامه می دهد که مسایل ازدواج، طلاق و ارث جزو قوانین مدنی کشور است و نمی بایست با قوانین مذهبی در تناقض قرار گیرد.

در سال ۱۹۵۹ قانونی در پناه قوانین سکولار در کشور عراق به تصویب رسید که بر طبق آن هر شخصی بر اساس فرقه و مذهب خودش مورد رفتار و عمل قرار می گرفت. بر اساس گفته برخی اعضای کمیته طراحان قانون اساسی این قانون همچنان در قانون اساسی جدید، ثابت خواهد ماند.

از سوی دیگر خانم یونار محمد، وکیل و سخنگوی تشکل رهایی زنان عراقی ابراز می دارد که ما این قانون را نمی پذیریم. این قانون در همان سال توسط فشار گروههای مذهبی در جهت سرقت حقوق زنان به تصویب رسید. زنان عراقی خواهان رعایت حقوق کامل شهروندی هستند و حاضر نیستند به عنوان شخصیتی نیمه با حقوقی کمتر از مردان با آنان رفتار شود.

خانم یونار محمد اعضای مذهبی کمیته طراحان قانون اساسی را به تلاش برای تبدیل کردن زنان عراقی به شهروندان دست دوم متهم می کند.

خانم یونادام کانا، یکی از اعضای مسیحی کمیته مذکور ابراز می دارد که برخی تلاش می کنند مذهب اسلام را به عنوان موضوع اصلی در طراحی قوانین به کار

گیرند و عراق را به کشوری با ساختار سیاسی تئوکراسی مانند کشورهای ایران و عربستان سعودی تبدیل کنند. اگر چنین اتفاقی بیافتد، این موضوع فاجعه ای برای زنان عراقی خواهد بود. آقای وایل لطیف، وکیل و مدافع حقوق زنان به عنوان یکی از نصیحت کنندگان اعضای این کمیته اعلام خطر می کند که اگر مذاکرات به این نتیجه برسد که نسل جدید زنان عراقی از حقوقی به مراتب کمتر از حقوق مادران خود برخوردار گردند، زنان عراقی آنان را هرگز نخواهند بخشید.

کشور عراق در هفته های اخیر شاهد راهپیمایی، تحصن و نشستهای متعدد زنان جهت دفاع از حقوق خود بوده است. بعضی از اعضای کمیته طراحان قانون اساسی همراه با اعضای تشکلهای و گروههای غیر دولتی مدافع حقوق زنان به بر پا کردن جلسات سخنرانی در بغداد پرداخته اند.

بر اساس گزارش آ اف پی در تاریخ دهم اگوست ۲۰۰۵ یک گروه سی نفره از زنان عراقی فرا محافظه کار سراسر پوشیده در عباهای سیاه هنگام راهپیمایی جهت حمایت از قانون شریعت با راهپیمایی بیش از پنجاه زن روشنفکر و سکولار عراقی که خواهان برابری و ضمانت تساوی حقوق شهروندان فرا از جنسیتشان در قانون اساسی جدید بودند، در بغداد مواجه شدند. زنان در حالی که پرچم به دست داشتند و شعار می دادند، نشریات و دست نوشته هایی را بین مردم پخش می کردند. در حالی که در طی انتخابات هیات قانونگذاری سی ام ژانویه قرار شد یک سوم اعضای پارلمان را زنان تشکیل دهند، تظاهرکنندگان سکولار خواستار حضور چهل درصدی زنان در بالاترین نهادهای تصمیم گیری کشور شدند. این زنان همچنین با نوشتن نامه ای به آقای کوفی عنان خواستار نظارت بیشتر سازمان ملل بر روند طرح قانون اساسی جدید این کشور شدند. خانم نرمینه اوتمن، وزیر محیط زیست عراق در حالی که به تظاهرات زنان لیبرال می پیوست فریاد زد که ما اینجا آمده ایم تا صدای خود را به اعضای کمیته طراحان قانون اساسی جدید برسانیم. ما در هراسیم که بعضی فصلهای قانون اساسی جدید حقوق زنان را با ستمگری مورد لطمه قرار دهد. خانم ال ابایچی یکی از سازمان دهندگان راهپیمایی ابراز داشت که طرح افزایش قدرت حکمفرمایی قبیله ها بسیار نگران کننده است. گسترش اعمال نفوذ اولیای امور قبیله ای ازدواج افراد با قبیله ای دیگر را محدود می سازد.

چرا جنگ؟

بقیه از صفحه ۱۱

دچار جنون نفرت شوند و در برابر حمله کینه توزی بیشتر مقاومت کنند؟ اشتباه نشود، منظورم فقط حال و روز توده های درس نخونده نیست. بنا به تجارب من در زندگی، بیشتر قشر به اصطلاح «روشنفکری» است که آسانتر از دیگران تحت تاثیر القانات جمعی و شوم قرار می گیرد، چون که آراء و نظراتش کمتر از خود زندگی و تجربه های مستقیم آن نشأت دارد و بیشتر آموخته هایش سهل و ساده به واسطه محتویات کتابها تکمیل می شوند.

درخاتمه نکته ای را یاد آوری کنم: من تاکنون فقط راجع به جنگ میان کشورها صحبت کردم، یعنی درباره منازعه های بین المللی. روشن است که عصبیت و پرخاشجویی بشر به صورتهای گوناگون و تحت شرایط متفاوت بروز می کند. (مثلاً، جنگ داخلی، که سابقاً به علل مذهبی، و حالا به انگیزه های اجتماعی رخ می دهد، یا آزار و سرکوب اقلیتهای ملی و...) من دانسته نوعی از جنگ را عنوان کردم که نماینده وخیمترین و افسارگسیخته ترین صورت منازعه در جوامع بشری است و درضمن، شاید در این مورد بهتر می توان نشان داد که چگونه می شود از این درگیریها و کشمکشهای جنگی پرهیز کرد.

می دانم که شما در آثارتان به کلیه پرسشهایی که به این مسایل مربوط هستند، مستقیم و غیر مستقیم پاسخ داده اید. با این حال، هرآینه این مسأله صلح جهانی را به طور ویژه در پرتوی دریافتهای تازه تان توضیح دهید، مایه خیر و برکت بزرگی خواهد بود و چنین شرح و تحلیلی می تواند منشأ کوششها و تلاشهای بارآوری شود.

با گرمترین سلامها
ارادتمند آلبرت آینشتین

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

کتابی به نام "هیروشیما، گزارش خبری که وجود نداشت"

روزنامه نگار ونزوئلایی، سیلویا گونزالس، نویسنده کتابی است به نام "هیروشیما، گزارش خبری که وجود نداشت" که به تازگی انتشار یافته است. نویسنده این کتاب می گوید، بمب اتمی که در ۶ اوت ۱۹۴۵ یعنی ۶۰ سال پیش در ژاپن انداخته شد، احتمالاً مهمترین خبر قرن بیستم بوده است با این حال، هرگز در سر تیتیر خبرهای روز قرار نگرفت. این بدان دلیل بود که رسانه های خبری از سوی واشنگتن و توکیو شدیداً مورد سانسور قرار گرفته و از مطرح شدن گسترده این خبر جلوگیری می شد. کتاب نامبرده به تأثیرات فاجعه باری که پس از این حادثه روی داده و این که چگونه خبرهای مربوط به آن هرگز به دست مردم نرسید می پردازد. سانسور خبرها کنترل اوضاع را از مردم گرفته و به دست سیاستمداران و نهاده است.

خانم گونزالس می گوید، اکنون با گذشت ۶ دهه، هنوز سانسور خبرها ادامه دارد. او ضمن مصاحبه ای گفت: "هنوز قدرتهای حاکم برای سمت دادن به افکار عمومی با جعل یا پنهان سازی خبرها مردم را تحت تأثیر خود می گیرند." و ادامه می دهد: "روزنامه نگاران باید تحقیق کنند تا بدانند، بدانند تا گزارش دهند، گزارش دهند تا آگاهی بخشند." به ویژه در دهه ۲۰۰۱-۲۰۱۰ که به دهه فرهنگ صلح از جانب سازمان ملل نام گذاری شده است.

بوئنا ویستا سوشیال کلاب

ابراهیم فرر، خواننده پر آوازه کوبایی،



پس از بازگشت از تور چهارماهه کنسرت های اروپایی خود در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت. انتشار آلبوم "بوئنا ویستا سوشیال کلاب" او توسط

رای کودر، نوازنده گیتار و تهیه کننده آمریکایی در سال ۱۹۹۷، فصل جدیدی را در موسیقی کوبایی گشود. به این ترتیب، صدایی که برای مردم کوبا آشناترین صدا بود به گوش جهانیان رسید. تاکنون این آلبوم ۲/۵ میلیون بار به فروش رفته است. آلبوم مزبور که چندین جایزه گرمی را نصیب خود کرده بود، دو سال بعد با فیلمی به همین نام که زندگی هنرمندان فراموش شده کوبایی را به تصویر می کشید، همراه شد.

اگر چه آقای ابراهیم فرر توانست با برخی از هنرمندان بزرگ کوبایی کار کند اما تا قبل از موفقیت پروژه بوئنا ویستا، در خیابانها کفش واکس می زد و بلیت بخت آزمایی می فروخت. آلبوم بعدی فرر به نام Buenos Hermanos (به معنی برادران خوب که منظور هنرمندانی است که او را یاری کردند) نیز موفق به کسب جایزه گرمی برای بهترین آلبوم سال شد. این آلبوم نشان می دهد که چگونه آمیزش آرزوی درونی و عشق و ارزشگذاری به موسیقی منجر به خلق یک شاهکار می شود.

نقاشی روی دیوار امنیتی

دیوار بحث انگیزی که اسرائیل بنا بر



ملاحظات امنیتی در کرانه باختری رود اردن احداث کرده، یکبار دیگر توجهات را به خود جلب نموده است.

بر طول دیوار امنیتی که به دست اسرائیل در کرانه باختری رود اردن ساخته شده است و قرار است به حدود ۶۸۰ کیلومتر برسد، ۹ نقاشی توسط هنرمندی به نام بنکسی کشیده شده است. این نقاشیها با طنز زندگی اسرائیلیها را در آن سوی دیوار تصویر می کند. بر این دیوار که ساختن آن هنوز ادامه دارد، نقاشیهایی از یک پلاژ، یک ناحیه کوهستانی و یا سر یک اسب سفید که به نظرمی رسد از داخل سوراخی دزدانه درحال نگاه کردن به آن طرف دیوار است و همچنین نردبانی

که ظاهراً برای بالا رفتن از این دیوار امنیتی است، دیده می شود. در ماه اوت امسال نقاشیهای بنکسی که ساکن بریتانیا است به پایان رسید. از دیگر آثار این هنرمند، مجسمه برنزی یک گاو با چکمه هایی تا بالای زانو و بند جوراب است که سمبل عدالت در بریتانیا خوانده می شود.

نظری در باره کتاب " فرهنگ اصطلاحات زندانیان سیاسی"

در پایان بهار سال ۱۳۸۴ کتابی به نام "فرهنگ اصطلاحات زندانیان سیاسی" به تالیف خانم اعظم کیاکجوری از سوی انتشارات باران سوئد منتشر شد. نمونه هایی از واژه های گردآوری شده در این کتاب:

بچه های چادررنگی: زندانیان زن قزل حصار که در سال ۱۳۶۳ به مقررات اجباری شدن چادر مشکی تن ندادند و همچنان چادر رنگی به سر می کردند و به این سبب مدتی ممنوع الملاقات شدند و حد شلاق بر آنان جاری شد.

حاج داود: حاج داود رحمانی سرپرست زندان قزل حصار

دو رژیمه: زندانی ای که قبل و بعد از انقلاب زندانی سیاسی بوده است

قیانی: دستبندی که به کمک آن دستهای زندانی (که یکی از کمر و دیگری از پشت گردن به هم رسانده شده بود) را از پشت به هم می بستند. فشار قیانی معمولاً باعث شکسته شدن استخوانهای کتف می شود. برای اثربخشی بیش تر، معمولاً زندانی را با قیانی از جایی آویزان می کنند.

مسوول تیتروخوانی: زندانی ای که وظیفه تیتروخوانی روزنامه را بر عهده داشت.

هتل اسدالله: نام طعنه آمیز زندانیان برای محوطه ی زیر پله های سالن ۱ آموزشگاه که زندانیان شکنجه شده را در آنجا نگه می داشتند.

آقای ناصر مهاجر، پژوهشگر تاریخ و گرد آورنده خاطرات زندان در مصاحبه ای با رادیو صدای آلمان در باره این کتاب می گوید:

"به هر حال نوعی از جامعه شناسی زندان را ما از خلال واژگان می توانیم بفهمیم. به نظر من کوشش نویسنده بر این بوده است که بتواند این فضا را از طریق واژگان یا اصطلاحاتی که استفاده می شده و در آنجا رایج است، بدست بدهد. مثلاً برای من بسیار جالب است آن طنزی که در کلام روزمره زندانی سیاسی هست، در آن وضعیتی که دارد زندگی می کند، وضعیت دشواری که در آن زندگی می کند. مثلاً واژه ی "آر.بی. جی" را چه گونه استفاده کرده اند. می گویند این

"مرغ آر.بی. جی خورده است" که اصطلاحی طنزآمیز برای پلو مرغی است که تریشه های مرغ در آن به سختی قابل تشخیص است؛ یا به زندانی ای که مثلاً شکنجه شده، به سختی با کابل به کف پایش زده اند، می گویند "سیم کشی" یا مثلاً "گالیور" را به زندانی مبتلا به بیماری پوستی گال می گویند. من تصور می کنم که یک نفر می تواند فقط این کتاب را بخواند و از طریق این کتاب بفهمد که فضای زندانهای سیاسی ایران بین سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ که نویسنده مورد نظرش بوده و اصطلاحات را جمع آوری کرده است، چیست. از این زاویه باید به نویسنده دست مرزاد گفت."

اکبر گنجی، نویسنده برگزیده جشنواره بین المللی نویسندگان سال ۲۰۰۵ کانادا

انجمن قلم کانادا با ارسال نامه ای به پال مارتین، نخست وزیر کانادا از وی خواست، با اعمال فشار بر مقامات قضایی جمهوری اسلامی خواستار آزادی بی قید و شرط اکبر گنجی و سایر زندانیان عقیده از زندان شود. اکبر گنجی به عنوان نویسنده برگزیده جشنواره بین المللی نویسندگان سال ۲۰۰۵ برگزیده شد. قرار است، نام گنجی در کلیه مراسم رسمی و غیر رسمی جشنواره که ۱۱ روز به طول می انجامد، به عنوان اقدامی سمبلیک در یک صندلی خالی قرار گیرد. دیوید کوزک، هماهنگ کننده شبکه نویسندگان در تبعید انجمن قلم کانادا در مصاحبه با رادیو فردا در باره اهمیت اقدام گنجی در زندان می گوید که او در راه مبارزه با سانسور و دستیابی به آزادی بیان جان خود را در معرض خطر جدی قرار داده است.

دو فیلم برجسته در فستیوال سیدنی

پنجاه و دومین فستیوال فیلم سیدنی در استرالیا برگزار شد. دو فیلم از ۷ فیلم بریتانیایی که به این فستیوال راه یافته اند، توجه بسیاری را به خود جلب کرده اند. فیلم "اوماگ" در باره بمب گذاری سال ۱۹۹۸ در ایرلند شمال بوده و دیگری "یک راه زندگی"، تأثیرات نژاد پرستی و فقر را در زندگی مردم انگلیس به نمایش گذاشته است.

هر دو فیلم توانسته بودند بر موضوعات حساسی که برگزیده بودند ماهرانه تسلط داشته باشند. پیام فیلم "یک راه زندگی" بر لزوم تغییراتی جدی در

بقیه در صفحه ۱۶

گسترش اعتراضهای مردمی در برابر حکومت وحشت و ترور

زینت میرهاشمی جواد لاریجانی رئیس مجمع تحقیقات فیزیک هسته ای جمهوری اسلامی روز سه شنبه اعلام کرد که: «دنیای مجبور است در مقابل عظمت و اراده مردم ایران سر تعظیم فرود آورد». این بیان رویاهای تحقق نیافته ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی است که از زبان یکی از خدمتگزاران آن پراکنده می شود. جمهوری اسلامی همه راهها را به کار بست تا قدرت «رژیم ولایت فقیه» را به دنیا ثابت کند. بدین منظور از ترور مخالفان، صدور تروریسم و دخالت در کشورهای دیگر دریغ نکرد. صدور «بنیادگرایی اسلامی» و گسترش تروریسم طی ۲۵ سال گذشته برای تحقق همین آرزویی است که لاریجانی آن را بیان می کند. رژیم که به طور مرتب بحران تولید می کند بر بستر تنشهای حاصل این بحرانها نفس می کشد. روز سه شنبه یک انفجار در محل دفاتر شرکت هواپیمایی بریتیش ایرور رخ داد. روز ۱۲ مرداد پاسدار احمدی نژاد رسماً تخت و تاج ریاست دولت را بر عهده می گیرد. در سلسله اعتراضهای مردم شهرهای کردستان، تاکنون تعدادی کشته، زخمی و بسیاری دستگیر شده اند. در روز دوشنبه ۱۰ مرداد نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به تظاهرات مردم سنج یورش برده و تعدادی را کشته و زخمی می کنند. عبدالفتاح سلطانی وکیل اکبر گنجی روز ۸ مرداد دستگیر می شود. اعتصاب غذای اکبر گنجی از مرز ۵۳ روز گذشت. تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در اعتراض به سر می برند. روز چهارشنبه ۱۲ مرداد برای آزادی گنجی و زندانیان سیاسی اعتراضهای گسترده ای صورت خواهد گرفت. رژیم در داخل دست به سرکوب زده و از طرفی دیگر با انفجار شرایط را در برابر چشم جهانیان بحرانی نشان می دهد. بدین وسیله می خواهد به جامعه بین المللی و طرفهای درگیر با خود بقیه ماند که هر گونه فشار و تهدید همراه با خطر شورش، جنگ و بلبشو خواهد بود.

محمد جواد لاریجانی امضای سند بر سر مسأله انرژی اتمی با سه کشور اروپایی را «یک فضااحت سیاسی» اعلام می کند. سخنگوی شورای امنیت رژیم طی اولتیماتی به سه کشور اروپایی، ساعت و دقیقه مشخصی در برابر آنها گذاشته و اعلام کرده است که عنی سازی اورانیوم را ادامه خواهد داد و تاسیسات فرآوری اصفهان را از روز دوشنبه راه اندازی کرده است.

کرنش در برابر چنین رژیمی از طرف هر نهاد و کسی صورت گیرد تنها به عمر این رژیم بنیادگرا و وحشت آفرین کمک شده است. گسترش اعتراضهای مردمی، رژیم را بر بستر بحرانی که برای نفس کشیدنش تولید می کند هر چه بیشتر خفه خواهد کرد و رویای قدر قدرتی استبداد دینی حاکم را به گورستان خواهد برد.

۱۲ مرداد ۸۴

میعاد در لجن: - ولش کن بابا. من می دونم از کجا میاد. **هوای تازه:** - اقلأ اون پنجره را باز کنید.

توب مرواری: - بزمنش؟

چنین کنند بزرگان: - نه بابا. محلش نذار. **بوف کور:** من که نامردی ازش ندیدم.

انشاهای صادق صداقت: (توی این کتابخانه نیست. ببخشید)

امیر ارسلان: - یارو قمر وزیر بود اما عشوه فرخ لقانی میامد.

توضیح المسائل: - لکن اگر رهبر زیاد به او فشار آورده باشه، غسل بر او واجب است.

دانی جان ناپلئون: - این آمریکا بیهای بی ناموس ...

تاریخ ایران: - شاه سلطان حسین وارد میشو.

منطق الطیر: - اون دیگه زر زیادی نمیزد.

یاسخ به تاریخ: - اسباب خجالت. **معمای هویدا:** - ای بابا.

ادبیات کودکان: - موش بخوردش.

اسرار خوراکیها: - موش کور بخوردش.

بیرسید و بدانید: - چرا موش کور؟

چشمه ایش: برای اینکه نبینه چه (چیژی!) میخوره.

صد سال تنهائی: - من حاضر بودم دویست سال دیگه هم تنها باشم این یارو نیاد.

برباد رفته: حیف از اون ۴۲ میلیون رای.

خوشه های خشم: - این یکی می گه انتخابات دمکراتیک بود.

بینوایان: دلیم برای نوکرهای قلمیش می سوزه.

چه باید کرد: - باید سیفون را رویش کشید.

شوهر آهو خانم: - چقدر به اون زن احمقم گفتم بهش، رای نده.

مدیر مدرسه: - دانش آموزان، ابله من هم گولش را خوردند.

ابله: - والله با اون تبلیغاتی که براش راه انداختند خود داستایوسکی هم اگر بود فریب میخورد.

ارزیایی، شتابزده: - این هادی خرسندی روز اول گفت، ما گوش نکردیم!

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵ شرایط زندگی جامعه برای پایان بخشیدن به خشونت و واکنشهای ضد اجتماعی دلالت داشت. سینماگران و منتقدین معتقدند که این فیلم آغاز بحثهایی داغ در این زمینه نه تنها در بریتانیا بلکه در دیگر نقاط جهان خواهد بود.

از سایت اصغر بر گرفته آقا (هادی خرسندی)

گلایه زندانی سیاسی در زیر شکنجه آنکه شل شد پل شد

میگفت عجب مشکل مردم حل شد!

ما دیده نمیشویم و گنجی هم نیست

یکباره بگویند اوین منحل شد! ضمناً در جریان انتخابات اخیر معلوم شد که دولت آبادی نان

را به نرخ روز میخورد، کیارستمی بیسکوییت را!

روزی یک رباعی

با اینکه همه با دل و جرأت شده ایم؛

در وحشت از این هیئت دولت شده ایم!

این چهره ی کابینه ی ایران من است؟

یا اینکه به باغ وحش دعوت شده ایم؟

خاتمی در سکوت کتابخانه تا چند روز دیگر خاتمی مقام

پرزیدنتی را تحویل احمدی نژاد می دهد و رهبر خامنه ای که

خاتمی را «به این سمت منصوب» کرده بود حالا این

یکی را به آن سمت «منصوب» می کند! (لابد برای احترام به

آرای مردم!) خاتمی آیا دوباره به کتابخانه

ملی برمی گردد که هشت نه سال پیش در آنجا بود؟ آیا

کسی لیاقت اداره کتابخانه را در او می بیند؟

بیا بید در سکوت حاکم بر کتابخانه، به صحبت کتابها

گوش دهیم؛ **تولد دیگری:** - باز این اومد. من حاضرم دوباره بمیرم.

دوقرن سکوت: - شیطونه می گه یک چیزی بهش بگم ها.

خانه

مجموعه شعر

اثر م. بی شتاب



رهایی

ماه امشب خنجر است

عاشقان،

زندانیان!

امشب رهایی را

سرود دیگریست

انتشارات فروغ (کلن)

برای دریافت این کتاب با شماره تلفن زیر تماس بگیرید

Tel : 0049-221 / 923 57 07

Fax : 0049-221/201 98 78

یکی از شعرهای گزیده از مجموعه اشعار «خانه»

شکفتن

تنپوش از آتش داشت

آن که از صاعقه

چون نور شکفت

و بر آن هیكل هول

شعله کشید

بدر فریاد

به دل داشت و

چون باد گذشت

در حاشیه انتخاب احمدی نژاد

توضیح نبرد خلق: این مقاله که نویسنده آن خود را علی آقا معرفی کرده از طریق ای مایل برای ما فرستاده شده است.

۱- تقدیر از خاتمی

چگونه است که خاتمی، سمبل مقابله با ناطق نوری و نماینده اصلاح طلبی، در پایان ریاست جمهوری این چنین مورد تشویق و تقدیر خامنه ای، شورای تشخیص مصلحت، و مجلس قرار گرفته و لوح افتخار دریافت می کند؟ جنتی در نماز جمعه ۱۴ مرداد ۸۴ گوید: «خاتمی با وجود فشارهای بسیاری که می خواست وی را رویاروی نظام و رهبری قرار دهد، زیر بار این فشارهای سنگین نفت و ما از آقای خاتمی و دولت وی قدردانی و تشکر می کنیم». خامنه ای نیز در مراسم تجلیل و قدردانی از خاتمی می گوید: «بارزترین مایوس کردن دشمنانی بود که انتظار داشتند رئیس جمهور رو در روی نظام قرار گیرد اما آقای خاتمی مقاومت نمود و فشارهای بسیاری را نیز تحمل کرد».

قدردانی و ستایش راهبران و ارکان نظام از خاتمی تعارف ساده نیست، بلکه ناشی از خوش خدمتی فردی است که در چهار سال اول ریاست جمهوری توانست با استفاده از شیوه مغفله آخوندی و با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ، مخالفت عمومی با نظام منحرف کرده و آنرا به مجاری کاذب (اصلاح طلبی، مردمسالاری دینی و غیره) هدایت کند. در دوره دوم ریاست جمهوری نیز از هیچ کوششی برای مهار نارضایی ها و کوبیدن نعل به نمادهای آزادی و خواست های مردم فرو گذاری نکرد. پر واضح است که خاتمی طی این ۸ سال، در خاموش کردن مخالفین و سرپوش نهادن بر نارضایی های مردم بسیار موفق تر از سازمانهای امنیتی عمل کرد، و لذا بیش از هرکس لیاقت دریافت لوح افتخار را دارد. با اینهمه، برگزاری انتخابات مجلس هفتم، بزرگترین خیانتی است که خاتمی در قبال مردم ایران مرتکب شد. در این انتخابات که همزمان با سفر پرنس شارل به ایران انجام گرفت، خاتمی به حمایت از نظامی برخاست که کسب هرگونه مشروعیت از طریق انتخابات را از دست داده بود و مورد آماج انتقادات داخلی و خارج قرار داشت، در شرایطی که اکثریت وزرا و معاونین در صدد کناره گیری خود انگیخته و سردمداران رژیم نیز دست و پای خود را گم کرده بودند. چنانچه در این بحران، خاتمی به خواست مردم و

همکاران خود ارج می نهاد و از استعفای ایشان حمایت می کرد، چرخ دولت از کار افتاده و همچون انقلاب نارنجی اوکراین، زمینه برای رفاندگی که خواست عمومی مردم بود فراهم می گردید. در اینصورت، خاتمی از اینکه توانسته برای اولین بار در تاریخ ایران، امکان تعیین سرنوشت و تغییرات بدون خونریزی را فراهم کند بر خود ببالد. با طفره رفتن آگاهانه و خاموش کردن چنین موقعیت تاریخی، خاتمی مسئول مستقیم هر خونی است که بعد از این برای تغییرات سیاسی ایران ریخته شود. بعد از این، چنانچه خارجیان در سرنوشت مملکت دخالت مستقیم کنند، و یا اینکه کودتای سیاسی و جنگ داخلی در ایران رخ دهد، که مسلما بر خلاف خواست درونی مردم است، نتیجه مستقیم این خطای بزرگ تاریخی و نادیده گرفتن خواست مشترک مردم در آن مقطع خاص می باشد.

۲- شیر بی یال و دم و اشکم

احمدی نژاد وقتی شهردار تهران شد، حل مشکل چاله چوله های تهران در ظرف چهل و پنج روزه را به عنوان اولین هدف خود مطرح کرد. بررسی نتایج این اقدام عام المنفعه چند مطلب را روشن می سازد: اول، در منطق شهردار جدید، وصله و پینه کردن خیابانهای تهران بر بررسی معضلات اساسی ساختار شهر تقدم دارد. دوم، این انتخاب ساده گرا و عوام گونه، حکایت از تفکرو روشی ایست که در شعارهای انتخاباتی نیز تجلی می یابد.

سوم، این اقدام، توانایی و میزان عزم و جزم واقعی آقای احمدی نژاد را در حل یکی از ابتدایی ترین نیازهای مردم، که دولت متولی آن است، نشان می دهد. نتیجه آنکه، پس از سپری شدن چند سال از مدیریت او در شهرداری و علی رغم وام خارجی، چند بیل آسفالت و چند روکش به خیابانها اضافه و چند تل زباله در میدا تفکیک گردید. نویسنده این سطور، نیز مانند باقی اتومبیل داران، برای بار چندم نزدیک به یکصد هزار تومان خسارت جلوبندی و تعمیر جعبه فرمان اتومبیلی را پرداخت که از خیابانهای ترمیم شده تهران استفاده می کند.

اقدام دیگر آقای احمدی نژاد، که نشانگر طرز تفکر و مدیریت سطحی گرای اوست، طرح تدفین چند شهید در میادین تهران می باشد. مخالفت کروی، رئیس مجلس ششم، در تبدیل تهران به قبرستان شهدا باعث گردید که این طرح جای خود را به استقرار چند قبیل و بارگاه شیر آب، که اسامی چند شهید بر بالای آن نوشته شده، بدهد. یکی دیگر از تصمیمات او، حل مشکل ترافیک منطقه شمال تهران بود که همزمان با برپایی نمایشگاههای بین المللی تشدید می گردید. او تهدید کرد که نمایشگاه را پلمب و تبدیل به

پارک اختصاصی خواهران کند، اما این طرح نیز تحت فشار وزارت صنایع و وزارت بازرگانی به سرنوشتی مانند سایر اقدامات دچار گردید. شعارها و برنامه های انتخاباتی احمدی نژاد نیز در راستای چنین سطحی نگری در برنامه و قشری گری در افکار اوست: «در سالهای اخیر تلاش شده است که نقش دین در جامعه، سیاست و حکومت کمرنگ شود. اسلام، بنیان فرهنگ و تفکر ایرانی است و هویت ما مبتنی بر دین است. اگر دین تضعیف شود، هویت ما تضعیف خواهد شد. [با انتخاب من] نقش ایمان در عرصه های مختلف فعالیت های علمی، صنعتی، هنری، منش اجتماعی و سیاست های مختلف آشکار می شود ... من به دنبال تشکیل دولت اسلامی هستم و تفاوت دولت اسلامی با دولت های گذشته اعتقاد به تمامیت اسلام و اداره کشور با راه های اسلامی است ... من کابینه خود را از افراد پاک، و ولایت-محور انتخاب می کنم ... جناح های سیاسی باید در خدمت مردم باشند و جناح بازی معنی ندارد». آیت اله خزعلی در تایید او می گوید: «اسلام ما کم رنگ شده بود ولی احمدی نژاد پشتیبان اسلام و روحانیت است».

حمایت افرادی چون مصباح یزدی - فتوا دهنده قتل نویسندگان غیر مذهبی - از احمدی نژاد نیز نه فقط به سابقه همکاری با او برمی گردد، بلکه خطوط فکری مشترک این جناح را عیان می سازد: «ایشان جزء اساتید بسیجی دانشگاه علوم و صنعت بود و در جلسه های ما هم شرکت می کرد. البته من قبلا از زمانی که ایشان استاندار اردبیل بود، با او آشنا بودم ... [آقای احمدی نژاد] شما باید نقش هادی مردم را داشته باشید، نه اینکه مردم شما را راهنمایی کنند».

سخنرانی احمدی نژاد در مراسم تنفیذ نمونه دیگری است از فقدان آگاهی رئیس جمهور جدید از ابتدایی ترین اصول سیاست و درک مبانی اختلاف طبقاتی: «دولت با اتکا به فرهنگ دینی و ملی که اساس آن بر عشق و محبت استوار است تمام هم و غم خود را در ترویج روحیه برادری، محبت و همبستگی بین اقشار مختلف مردم، صرفنظر از قومیت، دین، مذهب و جغرافیا بکار خواهد بست».

بعد از انتخاب نیز احمدی نژاد همچنان به کلی گویی و شعارهای مردم پسندانه خود ادامه می دهد، اما، برنامه و تکلیفاتی که حاکمان و برندگان واقعی انتخابات برای او و قوه مجریه در نظر گرفته اند به مراتب مشخص و دقیقتر بیان شده است. شاهرودی، رئیس قوه قضائیه در مراسم تحلیف در مجلس، برنامه ذیل را برای او مطرح می سازد: «این قوه در جایگاه نظارت بر حسن اجرای قوانین، تأمین عدالت و آزادی های مشروع ... تأکید بر شروع اصلاحات از دستگاه ها

و مسئولان دولتی و اداری، توسعه عدالت، سلامت اداری، ارتقای سطح معیشت ملت، بهبود امور زیر بنایی در اقتصاد کشور، پیگیری تداوم سیاستهای ضد فساد و تلاش برای افزایش جلوه های ناب اسلامی در ساحت فرهنگ ... این تحلیف یک سوگند شرعی است که باید با قصد جدی، صادقانه و با عزم بر اجرای مفاد آن ادا شود». در این گفتار، وظیفه قوه مجریه به یک عامل ساده اجرای احکام و نقش آن نیز به زیر مجموعه ای از سایر قوا تقلیل داده شده است.

جنتی هم در نماز جمعه ۱۴ مرداد ۸۴، برای دولت وظیفه و برنامه تعیین می کند: «به شما مردم عزیز که موفق شدید چنین فردی را انتخاب کنید که مقام معظم رهبری او را دانشمندی دارای تجربیات فراوان خطاب کردند تبریک می گویم ... سخنرانی آقای احمدی نژاد در مراسم تنفیذ بسیار جامع و کامل است ... مشخص است که در فرصت کم، دولت نوبنیاد که در آن چهره های جدید بر سر کار خواهند آمد، نمی تواند مشکلات بزرگ کشور را همچون بیکاری، گرانی و فقر حل کند ... مدیرانی که بیشتر به فکر خود بوده اند تا خدمت به مردم، باید تصفیه شوند».

مصباح یزدی اظهار می کند: «دولت آینده نوید دهنده احیای اسلام است. قرآن کریم از رئیس جمهور آینده نظام اسلامی می خواهد که در رأس برنامه خود، اقامه نماز و سایر احکام الهی و تقویت امر به معروف و نهی از منکر را قرار دهد به طوری که در پایان دوره ریاست جمهوری در صد نماز گزاران افزایش چشمگیری یابد و فریضه امر به معروف و نهی از منکر احیا شده باشد». عجیب است که بزعم قانون اساسی مورد استناد حضرات، هرکس بخود اجازه می دهد که آشکارا و در هر زمان که اراده کند، خود را قیام دولت دانسته و برای قوه مجریه تعیین تکلیف کند.

جمهوری اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۸۴، فتوای خامنه ای در مورد ریش تراشی و استفاده از کراوات را مجددا مطرح می سازد: «تراشیدن ریش حرام است علی الاحوط و از پوشیدن کراوات اجتناب شود»

با این توصیفات، جای تعجب نخواهد بود که شعار مقابله با عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی احمدی نژاد جای خود را به رعایت ظواهر اسلامی همچون آستین بلند در ادارات، دخالت در پوشش بانوان، نماز اجباری در مدارس، روشن کردن بلندگوی مساجد

بقیه در صفحه ۱۸

در حاشیه انتخاب

احمدی نژاد

بقیه از صفحه ۱۷
و ریشه‌های نیم تراشیده داده است، و شعار مهرورزی در ادارات جایگزین اصلاح قوانین گردد. در زمینه اقتصادی نیز، توزیع چند کوپن و رشوه مالی به مردم برای مقابله با مشکل معیشت و محرومیت زدایی کافی بنظر می‌رسد. با توجه به سوابق آقای احمدی نژاد، بیش از این نیز نمی‌توان از او انتظار داشت. انتخاب این بسیجی ساده گرا بجای افراد نظامی همچون قالیباف و لاریجانی که برنامه های اقتدارگرایانه برای خود در نظر داشتند، از سوابق فرمانبرداری او نشأت می‌گیرد. احمدی نژاد، خاطره ریاست جمهوری رنجایی در دوران حیات خمینی را تداعی می‌کند، با این اختلاف که رنجایی دست و پا چلفتی تر بود و تجربه مسئولیتی غیر از شغل معلمی نداشت. آن مرحوم حتی نفهمید چرا کشته شد!

در مهار بلند پروازی های انتخاباتی احمدی نژاد همین بس که با اعاده حیثیت از فرسنگانی و آقازاده ها، تمام رشته های تنیده او برای مبارزه با فساد اقتصادی پنبه گردید، برزوی مشابه محاکمه یوکوست نفتی در روسیه، هنوز برای ایران ناپخته است. در مراسم تنفیذ و تحلیف نیز کت و شلوار و کفش نو پبای او پوشاندند. کابینه مشتمل بر همقطاران بسیجی بی سواد و بدون تجربه او نیز تاکنون با تمسخر مواجه و خامنه ای از او می خواهد که از هرگونه شتابزدگی پرهیز کند!
۳- ماجراجویی هسته ای، هدف یا وسیله؟

از افتخارات دیگر خاتمی می‌توان رشد چشمگیر مافیای قدرت و ثروت در چند سال اخیر را ذکر کرد. در برخی موارد، این نهادها آنچنان قدرتی دارند که می‌توانند در مقابل دولت عرض اندام کرده و پروژه های کلان کشوری را با بن بست مواجه سازند. مخالفت با اجرای قرارداد ترک سل در زمینه مخابرات، بستن فرودگاه بین المللی که تحت قرار داد شرکت تاو ترکیه می‌خواست آغاز بکار کند، لغو قرارداد استات اوپل سوئدی، قرار داد نفتی با شرکت هالیبرتون آمریکا، مقابله با قرارداد امضا شده با لوگان و ال-۹۰

فرانسه، و غیره، نمونه هایی از دخالت افراد و نهادهایی است که از طریق اهرم های قدرت سعی دارند منافع خود را بر کل جامعه تحمیل کنند. یکی از این ارگان ها، سپاه پاسداران است که نه فقط ده ها اسکله غیر قانونی (آزاد!) و فرودگاهی را برای فعالیت های تجاری خود در اختیار دارد، بلکه پیمانکار بسیاری از پروژه های ساختمانی، تاسیساتی و صنعتی کشور است. در این رقابت فشرده میان سپاه، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، و افرادی چون فرسنگانی، ناطق نوری، و غیره، تحمیل چند وزیرنظامی در کابینه خاتمی دیگرکفایت نکرده است، و طی انتخابات ریاست جمهوری هفتم و با دخالت آشکار سپاه، چهار کاندید نظامی به مصاف فرسنگانی و کروبی فرستاده می‌شوند. پیروزی احمدی نژاد، رویای حاکمیت الیگارشسی نظامی-صنعتی مشابه شوروی را به واقعیت نزدیکتر کرد.

دو مؤلفه دیگر این استراتژی نظامیان را همراهی می‌کند: اول، تکیه بر مذهب به عنوان ایدئولوژی جذب مردم توأم با استقرار فرهنگ پلیسی و نهادهای شبه نظامی در عرصه اجتماع. فرمانده سپاه پاسداران در ۴/۸/۱۳۸۴ اعلان می‌کند که «تا پایان سال ۸۸ تعداد بسیجیان کشور به ۱۵ میلیون نفر (۹ میلیون برادر و ۶ میلیون خواهر) افزایش می‌یابد».

دوم، برنامه هسته ای که نه فقط غرور نظامی گری برخی را ارضاع می‌کند، بلکه بعنوان وسیله ای برای تظاهر به دفاع از منافع ملی و اهداف برتری جویانه در منطقه بکار گرفته شده است.

تبلیغاتچی های حکومت به خوبی واقفند که توان هسته ای ایران، بدون همکاری خارجی، نه فقط امکان رشد ندارد، بلکه در مقابل دشمنان فرضی کنونی نیز قادر نخواهد بود به عنوان نیروی بازدارنده عمل کند. هارت و پورت دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و جنگ دون کیشوت گونه علیه غرب نیز همچون ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا، در اصل ابزاری است برای گرفتن امتیاز از غرب در راستای حفظ نظام و حاکمیت شیعیان در منطقه. اتفاقی نیست که همزمان با شاخ و شونه کشیدن از سرگیری غنی سازی اورانیوم، حافظ اسد و سید حسن نصراله دبیر کل حزب اله لبنان، به ایران دعوت می‌شوند (اواسط مرداد ۸۴) تا با رئیس بنیاد شهید، با کمیته امداد امام خمینی،

با خامنه ای و با احمدی نژاد به مذاکره بنشینند. شاهرودی هدف از این دعوت را به صراحت بیان می‌کند: «با ظهور برخی جریانات افراطی و خواهان اعمال غیر انسانی (بخوانید عملیات شهادت طلبانه) و مغایر با اصول مترقی اسلام، لازم است تمام گروه ها و جریانات اسلامی پای بند به اسلام ناب و اصل(؟) ضمن محکوم کردن جریانات افراطی و منحل صلح و آرامش در سطح جهان، اسلام واقعی را به همگان معرفی کنند».

در این تاکتیک دوله، از یک طرف ایران با تبلیغ موضع گیری هسته ای در برابر غرب، سعی دارد توان خود را به رخ کشورهای همجوار کشیده و رهبری شیعیان منطقه را به دست آورد و از سوی دیگر، با منزوی کردن و مقابله با افراطیون مذهبی و همسو با آمریکا، برای حفظ ثبات در منطقه تلاش می‌کند، ثباتی که به معنای به رسمیت شناختن و حمایت غرب از حاکمیت شیعیان است. کمکهای لجیستیک به عراق (سیمان، تیر آهن، برق) و بازسازی فرودگاه نجف و کمک به بازسازی شهرهای مذهبی نیز جلوه های دیگری از این تلاش هستند.

اروپا ممکن است به خاطر منافع سرشار خود در ایران و ترس از بحران افزایش قیمت نفت، به این بازی تن داده و با عقب راندن خط قرمز هسته ای و حقوق بشر در ایران موافقت کند، اما آیا آمریکا و اسرائیل نیز حاضر هستند در دراز مدت، کمک ایران برای مقابله با افراطیون فلسطینی و عراقی را پذیرفته و آب به آسیاب رژیم بریزند که به دفعات قول و قرارهای خود را زیر پا گذاشته است؟ آیا به صلاح ایشان نیست که همانند اقدام علیه قذافی، سیاست خود را با سرجانناندن افراطیون ایران شروع کنند؟ انتقال حکومت از خاتمی به احمدی نژاد به معنای گسستگی در سیاستهای نظام نیست، بلکه تلاشی است برای یکسان سازی مدیریت در جامعه و قوام بیشتر در مقابله با تهدیدهای خارجی و مخالفین و موافقین مزاحم داخلی. در کوتاه مدت، یکپارچگی و مدیریت شبه نظامی می‌تواند عامل تقویت نظام گردد، اما در دراز مدت، نظام و دین اسلام ناچار است، به علت حذف واسطه های ضربه گیر تنش های اجتماعی (همچون خاتمی)، به طور مستقیم درگیر بحرانهای داخلی و خارجی گردد، و لذا آسیب پذیرتر خواهد شد.

قسمتی از مصاحبه روزنامه شرق با

فریبرز رئیس دانا

مصاحبه کننده: سام غفارزاده

شرق: یکشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۴ - ۱۴ اوت ۲۰۰۵

س: شما در انتخابات شرکت کردید.

ج: برای ندادم و رای هم نمی‌دهم.

س: با دوستانی که عضو کانون هستند یا روشنفکران عرفی که در انتخابات شرکت کردند بحث نداشتید.

ج: آنها عضو کانون نیستند. من بچه های عضو کانون را نمی‌شناسم که شرکت کرده باشند.

س: آقای دولت آبادی...

ج: ایشان عضو کانون نیست. مدت ها است که با کانون قطع رابطه کرده است و اعلام هم کرده که من عضو هیچ سازمانی نیستم. ایشان نظر شخصی خودشان را داده و از نظر من نظر نادرستی بوده است. آقای دولت آبادی یک نویسنده است و به عنوان یک فرد شرکت کرده اند. روزنامه اعتماد می‌دانست که دروغ می‌گوید ولی در نهایت ناجوانمردی نوشت فریبرز رئیس دانا گفته به کروبی رای بدهید. من به روزنامه اعتماد زنگ زدم و گفتم ۴ - ۳ میلیون در جیب تان بگذارید چون می‌خواهم دندان تان را خرد کنم تا به دندانپزشکان بدهید.

همه اینها نشان می‌دهد که چه نشان گرا است و صندوق شما نیاز به آرای افراد شناخته شده دارد. من این بازی دموکراسی را ظلم و اهانت می‌دانم. اینکه بیش از این دو نفر یکی را انتخاب کنید. اگر به دفاع از احمدی نژاد متهم نشوم؛ که می‌دانم نمی‌شوم چون اولین نامه انتقادی به ایشان را من نوشتم و در روزنامه صاحب قلم چاپ شد. نامه بعد هم کسانی به من زنگ زدند و گفتند آقای رئیس دانا شما زود به رئیس جمهور شلیک کردید. گفتم از این واژه ها به کار نبرید. باید بگویم آنهایی که رفتند به آن طرف (احمدی نژاد) رای دادند نفهمیدند که ایشان فرزند همان طرف (فرسنگانی) هست. آنهایی که گفتند به احمدی نژاد رای ندهید متوجه نبودند ایشان فرزند همان حکومت و جریان است.

س: یعنی شما تفاوتی بین دو نامزد انتخابات سوم تیر قائل نیستید و هر دو را یکی می‌دانید؟

ج: آدم باید کور باشد که تفاوت را نبیند ولی تفاوت بی معنی است. چون تفاوت معنی دار و اساسی باید در تغییر جهت اقتصاد باشد. تفاوت تفکر اساسی وجود ندارد. ممکن است فردی وقتی به خانم ها نگاه می‌کند سرش را پایین بیندازد. ولی وقتی مدیر می‌شود و می‌خواهد افرادی را استخدام کند، فرصت بیشتری به زنان بدهد و برعکس آن کسی که با خنده به صورت خانم ها نگاه می‌کند و حرف می‌زند فرصت کمتری بدهد. این تفاوت های برخورد و تفکر چه چیزی را حل می‌کند. واقعیت این است که همگی ضد زن هستند. چه این طور فکر می‌کند. به نظر من اینجور برخورد نکنید. خود نظام جمهوری اسلامی هم خوشش نمی‌آید. آنها می‌گویند ما تفاوتی نداریم با هم متحد هستیم. خود آن آقا بلافاصله مثل انتخابات مجلس ششم گفت حالا به خاطر نظام باید قبول کنیم. الهه کولایی و معین هم همین را گفتند. گفتند ناعادلانه بوده، تخلفات بوده ولی باید قبول کنیم پس همه آنها به نظام دل بسته اند و در این مورد اشتراک دارند.



موفقیت چشمگیر زنان ایرانی در کنکور سراسری دانشگاه ها برغم تبعیض سیستماتیک و محرومیت های گسترده اجتماعی

برغم تبعیض های سیستماتیک در قانون و در عمل و محرومیت های گسترده اجتماعی و فشارهای روزافزون خانوادگی، زنان ایرانی در امتحانات کنکور سراسری دانشگاه های ایران به موفقیت های چشمگیری نائل آمدند.

بر اساس نتایج اعلام شده، ۶۱٫۳ درصد از قبول شدگان در کنکور سراسری امسال را زنان تشکیل می دهند. همچنین، از ۵ گروه تحصیلی، در ۳ گروه، یعنی علوم تجربی، ریاضی و فنی، و هنری، زنان رتبه اول را کسب کرده و در ۲ گروه دیگر، یعنی زبان های خارجی و علوم انسانی، زنان جزو ۵ نفر اول بودند.

خانم سروناز چیت ساز، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران، به دختران ایرانی به خاطر این موفقیت های چشمگیر تبریک گفت. وی تصریح کرد، دستاوردهای زنان ایرانی در عرصه های آموزشی قبل از هرچیز ناشی از سخت کوشی و تلاش فوق العاده آنان می باشد، بخصوص که آنان در دسترسی به امکانات آموزشی با محدودیت های جدی روبرو هستند و در بسیاری از مناطق کشور با محرومیت های فزاینده مواجه هستند. این دستاورد زنان هیچ ربطی به اینکه رژیم مالاها برای آنان امکانات یا فضای آموزشی فراهم آورده است، ندارد.

دختران ایرانی در شرایطی به این موفقیت چشمگیر نائل شده اند که امکانات تحصیلی، اعم از معلم، کلاس درس و کتاب، در دوره های قبل از دانشگاه، بخصوص در مناطق روستایی بین دختران و پسران بنحو بسیار غیر عادلانه ای توزیع شده است و در صد بسیار بیشتری از دختران مجبور به ترک تحصیل میشوند.

مسئول کمیسیون زنان شورا خاطر نشان ساخت، برغم موقعیت پیشتاز دختران در تحصیلات عالی، اکثر فارغ التحصیلان دختر هیچگونه شغلی پیدا نمیکنند و در صد دختران بیکار بسیار بیشتر از پسران بیکار می باشد. بنا بر آمار رسمی، ۴۰ درصد از زنان تحصیل کرده ایرانی بیکار هستند در حالی که این رقم برای مردان در وضعیت مشابه ۱۰/۶ درصد است. البته آمار واقعی زنان تحصیل کرده بیکار بسیار بیشتر است.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران

۲۱ مرداد ۱۳۸۴ (۱۲ اوت ۲۰۰۳)

سیاست جارو شدند ولی آخوندهای همدست کودتاچیان پس از سالها تقیه و دو دوزه بازی بر اریکه قدرت خزیدند و در بی رحمی و شقاوت نه تنها چیزی از همدستان سابق کم نگذاشتند بلکه گوی سبقت را از هر حاکم جباری نیز ربودند. هنوز پاسخ کوچکترین اعتراضی گلوله است و پاداش نویسنده از چند خط روشنگری، زندان است و چوبه دار.

در سالگرد کودتای ننگین آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۳۲، بار دیگر دولتی نظامی امنیتی را برای سرکوب و چپاول برکشیده اند و جامعه ایرانی در تلاش و تکاپوی آزادیخواهی به خون کشیده می شود. هنوز کردستان خون چکان و گریان است. هنوز از میدان چیتگر صدای رگبار گلوله هایی که سینه آزادیخواهی را سوراخ کرده است به گوش می رسد و اوین و قصر و قزل قلعه با زهرخند، گسترش بندهای نمود خود را تا دشتهای سرسبز کرج به رخ می کشند. چه جانهای جانانه ای که در درازنای این سالیان در آرزوی نفسی زندگی با آزادی و دموکراسی از دست رفتند و چه گللهایی که نشکفته پریز شدند. خیابانهای خون آلود تهران در ۲۸ مرداد سال ۳۲ پس از ۵۲ سال در مهیاباد و سندیج خاطره خود را تکرار می کند. کارخانه ها هنوز سوت آغاز و پایان کار را با یاد عزیزی می نوازند تا نشان دهند که تلاش آزادیخواهان به انتها نرسیده و مشعل امید در دستان و دلهای زنان و مردانی دلاور فروزان است.

در سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد بار دیگر یاد و خاطر عزیزان به خون خفته را گرمی می داریم و به عزم راسخ شیر زنان و دلاور مردان پوینده راه آنان درود می فرستیم.

۲۸ مرداد

خمینی طراح و بنیانگذار «ولایت مطلقه فقیه»

بقیه از صفحه ۱۰

مردم ایران بودند که بیشترین هزینه این سیاست ارتجاعی را پرداخت کرده و می کنند.

خمینی با دفاع از نظریه «حکومت شرعی» و «ولایت مطلقه فقیه» و استقرار «جمهوری اسلامی» جدالی که در دوران مشروطه بر سر «مشروطه» یا «مشروع» وجود داشت را به یک جدال بزرگ اجتماعی بین «ولایت مطلقه فقیه» و «جمهوری لائیک» تبدیل کرد و اکنون بر خلاف دوران مشروطه این جدال و چالش نه فقط بین نخبگان که در ابعاد توده ای جریان دارد و احمدی نژاد بیان بن بست نظری و عملی «ولایت مطلقه فقیه» است.

* هف به معنی دستگاه و کارگاه نساجی و بافتنی است. منظور خمینی از کاربرد این لغت این بوده که او کفن مرده را پاره می کرده و نه آن که خود مرده را.

منبع: سایت دیدگاه

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پوپه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۶ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

بعد از آن مرداد گران

بقیه از صفحه ۹

آزادی در حزب توده متشکل شده بودند، با حضور در خیابانها شاهد بگیر

و ببند دسته های اوپاش شدند و انتظار دستور به آنان برای دخالت علیه کودتا،

از جانب رهبرانشان بی پاسخ ماند و اینگونه داغ ننگ شکستی خفت بار را برای سالیانی دراز بر پیشانی حمل کردند. آنها نه تنها خود تاوان بی عملی و بی ارادگی رهبرانشان را پرداختند

بلکه، مردم امیدوار بدانان نیز در زیر فشار گماشتگان کودتاچی و یغماگران خوان ثروت ملی شان گرده خم کردند و زخم شکست را در درونشان با خون دل شستشو دادند و بغض حسرت را فرو خوردند تا دشمن شاد نباشند.

هر چند سالها بعد طومار بخشی از کودتاچیان توسط مردم به هم پیچیده شد و برای همیشه از صحنه

NABARD - E - KHALGH

No : 242 23.Agust. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

مریم رجوی:

فراخوان برای نجات جان

دو مجاهد ربوده شده

خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران طی نامه یی به آقای زالمای خلیل‌زاد سفیر ایالات متحده در عراق خطراتی را که متوجه جان دو عضو ربوده شده سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق است خاطر نشان نمود و ضمن ابراز نگرانی شدید خواستار اقدامات لازم برای نجات جان گروگانها گردید. رئیس جمهور برگزیده مقاومت در نامه خود یادآوری کرده است که هر ۲ مجاهد ربوده شده رسماً تحت حفاظت کنوانسیون چهارم ژنو قرار دارند و کسانی که بدستور رژیم آخوندی و نیروی قدس سپاه پاسداران دست به این آدم ربایی زده‌اند، ربوده شدگان را ابتدا به وزارت کشور عراق منتقل کردند.

خانم رجوی تأکید کرده است هر روز که میگذرد، امکان تحویل دو مجاهد ربوده شده به فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران بیشتر میشود و از این رو بلادرنگ باید ترتیبات لازم، برای نجات جان آنها را به اجرا در آورد.

«گواهی شاهدان عینی»

درباره انتقال دو مجاهد

ربوده شده به وزارت کشور

عراق»

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه ای اعلام کرد: به گواهی شاهدان عینی روز پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ درحد فاصل ساعت ۱۳ الی ۱۳ و پانزده دقیقه بعد از ظهر دو خودرو که یکی از آنها شورلت متعلق به نیروهای

وزارت کشور بود از در اصلی این وزارت وارد محوطه آن گردیدند.

متن اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران: «گواهی شاهدان عینی درباره انتقال دو مجاهد ربوده شده به وزارت کشور عراق»

به گواهی شاهدان عینی روز پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ درحد فاصل ساعت ۱۳ الی ۱۳ و پانزده دقیقه بعد از ظهر دو خودرو که یکی از آنها شورلت متعلق به نیروهای وزارت کشور بود از در اصلی این وزارت وارد محوطه آن گردیدند. این خودروی اول فردی عیناً با مشخصات ظاهری مجاهد خلق حسین پویان وجود داشت و خودروی دوم حامل مجاهد خلق محمد علی زاهدی بود که عینکش در حین مقاومت در جریان آدمربایی شکسته بود. دو مجاهد ربوده شده ابتدا به طبقه چهارم وزارت کشور منتقل شدند و پس از مدت کوتاهی با دو ماشین پاترول سفید رنگ که شیشه های دودی داشت از درب پشتی وزارت کشور بیرون برده شدند.

سازمان مجاهدین خلق ایران با تأکید مجدد بر مسئولیت وزارت کشور عراق، خواهان آزادی بلادرنگ دو مجاهد ربوده شده و اقدامات قاطع از سوی فرماندهی نیروهای چند ملیتی که حفاظت از افراد تحت پوشش کنوانسیون چهارم ژنو را برعهده دارند، میباشد. سازمان مجاهدین خلق ایران، ۲۰ مرداد ۱۳۸۴ (۱۱ اوت ۲۰۰۵)، رونوشت

فرماندهی نیروهای چند ملیتی در عراق

وزرای خارجه و دفاع ایالات متحده

رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ

دبیرکل ملل متحد

کمیسر عالی ملل متحد

کمیسر عالی ملل متحد در امور

پناهندگان

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد

رئیس و هیئت رئیسه پارلمان اروپا

فدراسیون بین المللی حقوق بشر

دبیرکل عفو بین الملل

رئیس جمهور عراق

نخست وزیر عراق

خارجه، کشور، دادگستری و حقوق

بشر عراق

فراخوان شخصیت‌های بین المللی

برای اقدام بلادرنگ جهت آزاد

کردن مجاهدان ربوده شده

گروهی از شخصیت‌های سیاسی و

حقوق بشری و حقوقدانان در نامه

های فوری به سفیر ایالات متحده

در عراق، فرماندهی نیروهای چند

ملیتی، رئیس جمهور، نخست

وزیر و وزیر خارجه عراق، آذربای

جنایت کارانه در بغداد را محکوم

کردند و خواهان اقدام بلادرنگ

برای آزاد کردن مجاهدان ربوده

شده گردیدند. خانم میتران رئیس

فرانس لیبرته، لرد اسلین قاضی

ارشد بریتانیا، لرد التون، آندرو مک

کینلی نماینده پارلمان انگلستان

، جوئیلی کمپین بریتانیا، لوتیچی

جاکو از پارلمان ایتالیا، مورتون

هوگلند از پارلمان نروژ، وارن

کریس حقوقدان آمریکایی،

کمیته حقوقدانان انگلو ایرانیان،

پروفیسور اشینام از ایالات متحده،

پروفیسور هانزلین حقوقدان

سوئیس، فرانسوا سر از فرانسه و

لارش ریسه عضو کمیسیون

سیاست خارجی پارلمان نروژ در

نامه های فوری به سفیر ایالات

متحده در عراق، فرماندهی

نیروهای چند ملیتی، رئیس

جمهور، نخست وزیر و وزیر خارجه

عراق، آذربای جنایت کارانه در

بغداد را محکوم کردند و خواهان

اقدام بلادرنگ برای آزاد کردن

مجاهدان ربوده شده گردیدند.

لارش ریسه نماینده پارلمان نروژ

و عضو کمیسیون سیاست خارجی

مجلس این کشور طی نامه یی به

ابراهیم جعفری نخست وزیر عراق

نوشت: طبق اطلاعاتی

شهادای فدایی

شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورت اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا عراق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمعی - ابوالفضل غزال ایاتی - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسنوند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

که از شورای ملی مقاومت ایران دریافت کردم، دو عضو سازمان مجاهدین خلق ایران توسط نیروهای ویژه وزارت کشور عراق در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر پنجشنبه ۴ اوت ۲۰۰۵ ربوده شدند. هر دوی آنها "نفرات حفاظت شده" تحت کنوانسیون چهارم ژنو هستند.

درخواست دخالت فوری شما را برای نجات جان آقای حسین پویان و آقای محمد علی زاهدی دارم. ما عمیقاً نگران سلامتی آنها هستیم و وضعیت را از نزدیک دنبال می کنیم و امیدواریم که شما بتوانید آزادی ربوده شدگان را تسریع کنید.